

شرح صد کلمه قصار از امام علی علیه السلام

نویسنده: مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس قمی رحمه الله

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارى الخلائق اجمعين والصلوة على من ارسل رحمة للعالمين و بعث لتتميم مكارم اخلاق المومنين و على اهل بيته الطاهرين الطيبين .  
و بعد، چنين گوید اين فقير بى بضاعت عباس بن محمد رضا القمى ختم الله لهما بالحسنى و السعادة؛ که شکی نیست که بهترين جواهرات که آدمی آنرا در خزانه دل پنهان و در گوش خود آن را معلق و آویزان نماید کلمه جامعه و حکم بالغه و در رباهره و جواهر فاخره که از معدن بلاغت و مشرع فصاحت اکبر آیات الهی و باب مدینه علم جناب رسالت پناهی سیدنا و مولانا الأمام امیرالمؤمنین علیه من التسليمات و التحیات عددأ لا يتناهی أخذ و التقاط شده باشد لأن کلامه ﷺ الکلام الذى علیه مسحة من العلم الألهی و فيه عبقة من الکلام النبوی ﷺ<sup>1</sup>

و من در چند سال قبل بیشتر کلمات قصار آنحضرت را که در باب آخر نهج البلاغه است جمع کردم بترتیب حروف تهجی و مختصر شرحی به اندازه بضاعت خود بر آن نوشتم تا در این ایام که به فیض زیارت یکی از دوستان قدیمی خود نائل شدم بخاطرم رسید که صد کلمه از آن کلمات شریفه انتخاب کنم و آنرا هدیه آنجناب نمایم.

فقد روى عن النبى ﷺ ما اهدى المسلم لا خيه هدية افضل من كلمة  
حکمة تزیده هدی او ترده عن ردی<sup>2</sup>

لاجرم این صد کلمه را جمع نمودم و به فارسی مختصر شرحی بر آن نمودم و غالباً در ذیل کلمات یکی دو کلام از کلمات حکمیه نافعیه که غالب آنها از

خود آن حضرت است ذکر نمودم و هر جا بمناسبتی یکی دو سه شعر از اشعار عربیه یا فارسیه نگاشتم تا همه کس از آن انتفاع ببرد امید که فیضش عام و ذخیره این مجرم کثیرالآثام گردد.<sup>3</sup>

فخذها فانها حكمة بالغة و مائة كلمة جامعة و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه انيب.

قال صلوات الله عليه

### کلمه 1:

متن حدیث :

آلة الرياسة سعة الصدر<sup>4</sup>

ترجمه :

آلت ریاست گشادگی سینه است. بدانکه رئیس محتاج است به چند امر: یکی جود، دیگری شجاعت و سیم که اهم امور است سعه صدر است و آن فضیلتی است مندرج در تحت شجاعت که آن قوه تجلد و متوحش نشدن نزد ورود احداث مهمه و شدايد عظیمه باشد.

## کلمه 2:

متن حدیث :

احب حبیبک هوناً ما عسی ان یکون بغیضک یوماً ما و ابغض بغیضک هوناً  
ما عسی ان یکون حبیبک یوماً ما. 5

ترجمه :

دوست‌دار دوست خود را دوست داشتنی به نرمی و مدارا - مراد آنکه افراط  
در محبت او مکن و او را بر جمیع اسرار خود مطلع مگردان - شاید آنکه گردد  
دشمن تو روزی از روزها و دشمنی کن با دشمن خود دشمنی به رفق و ملایمت  
حاصل آنکه جای صلح باقی بگذار نه آنکه انواع دشمنی را با او بکاربری و از  
هر گونه فحش و بدگوئی بمیان آوری - شاید که او بگردد دوست تو روزی از  
روزها و آن موجب شرمندگی و ندامت تو شود؛ پس در حب و بغض از حد  
اعتدال بیرون مرو، و از جاده خیر الأمور اوسطها پای بیرون منه.

قال مولانا الصادق علیه السلام لبعض الصحابه لا تطلع صديقك من سرک الا علی  
ما لو اطلع علیه عدوک لم یضرك فان الصديق قد یکون عدواً یوماً ما.<sup>6</sup>

یعنی حضرت صادق علیه السلام فرمود ببعض اصحاب خود که: مطلع مگردان  
دوست خود را بر سر خود مگر بر آن سری که اگر مطلع شود بر آن دشمن تو  
ضرر نرساند به تو؛ چه آنکه گاه شود که دوست دشمن گردد روزی؛ و از اینجا  
اخذ کرده سعدی که گفته: هر آن سری که داری با دوستان در میان منه چه دانی  
که وقتی دشمن گردند، و هر بدی که توانی با دشمنان مکن باشد که روزی  
دوست گردند.

### کلمه 3

: متن حدیث :

احسنوا فی عقب غیرکم تحفظوا فی عقبکم<sup>7</sup>

: ترجمه :

نیکوئی کنید در عقب و نسل دیگران تا مراعات شما شود در نسل شما. بدان ای عزیز من که اکثر آنچه در دنیا است بعنوان قرض و مکافات چه بسیار مشاهده و عیان شده که کسانی که ظلم کردند به مردمان ظلم و ستم کردند به اعقاب ایشان کسی که خراب کرد خانه‌های مردم را خراب کردند خانه او را و هکذا بعکس.

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند	مکن بد به فرزند مردم نگاه
پدر مرده را سایه بر سرفکن	اگر باب را سایه رفت از سرش
بحال دل خستگان درنگر	فرو ماندگان را درون شاد کن
بانگ فریاد برآری که مسلمانی نیست	که فرزند خویشت برآید تباه
غبارش بیفشان و خارش بکن	تو در سایه خویشتن پرورش
که روزی تو دلخسته باشی مگر	ز روز فروماندگی ییاد کن

## کلمه ۴

متن حدیث :

احصد الشر من صدر غیرک بقلعه من صدرک<sup>8</sup>

ترجمه :

قطع و درو کن شر و بدی را از سینه غیر خودت بکندن آن از سینه خودت. این کلمه شریفه دو معنی دارد یکی آنکه در دل خود قصد بدی بر مردمان مکن تا آنها نیز برای تو نیت بد نکنند چه آنکه دل به دل راه دارد؛ دوم آنکه اگر خواستی نهی از منکر تو در مردم تأثیر کند و دست از شر و عمل بد خود بردارند اول خود را ملاحظه کن اگر آن عمل در تو می باشد از خود دور کن تا موعظه تو تأثیر کند و مردمان کار بد را ترک کنند. فان الموعظه اذا خرجت من القلب فی القلب و اذا من مجرد اللسان لم يتجاوز الاذان:

یعنی همین که موعظه از دل بیرون شد داخل در دل شود و در آن اثر کند و

هر گاه از مجرد زبان باشد از گوشها تجاوز نکند حاصل آنکه:

تا به گفتار خود عمل نکنی هیچ در دیگران اثر نکند

## کلمه 5

متن حدیث :

إذا ارذل الله عبداً حَظَرَ عليه العلم<sup>9</sup>

ترجمه :

چون رذل و پست سازد خدای تعالی بنده را در میان خلقان بواسطه عدم سلوک او در طریق فرمان، حرام کند بر او علم را و از این نعمت عظمی او را محروم فرماید.<sup>10</sup>

شکوت الی و کیع سوء حفظی و علله بان العلم فضل فارشدنی الی ترک المعاصی و فضل الله لا یؤتاه عاصی کلمه 6: متن حدیث :

إذا تم العقل نقص الکلام<sup>11</sup>

ترجمه :

چون تمام و کامل شد عقل مرد نقصان یافت کلام او زیرا که کمال عقل به سبب ضبط قوای بدنیه و استعمال آنها است بمقتضی آراء محموده و موزون کردن فعل و قول خود است بمیزان اعتبار و چون در این کار کلفت و شرایط بسیار است لاجرم کلامش کم شود به خلاف آنکه اگر نسنجیده سخن گوید، نظامی گفته:

لاف از سخن چو در توان زد      آن خشت بود که پرتوان زد  
و لهذا فرموده‌اند که هرگاه دیدید مردی را که سکوت بسیار کند و از مردم فرار نماید بسوی او روید که تلقی حکمت میکند.

تأمل کنان در خطا و صواب کمال است در نفس انسان سخن کم آواز هرگز

نبینی خجل به از ژاژ خایان<sup>12</sup>

حاضر جواب تو خود را بگفتار رسوا مکن جوی مشگ بهتر که یک توده گل

از حضرت باقرالعلوم علیه السلام روایتست که فرمود جز این نیست که شیعیان و  
دوستان ما زبانهای ایشان لال است<sup>13</sup>

و فی الحدیث: سلامة الأنسان فی حفظ اللسان<sup>14</sup> یعنی سلامت آدمی در نگه  
داشتن زبان او است.

مجال سخن تا نیابی مگوی مگوی و منه تا توانی قدم  
چه میدان نیابی نگهدار گوی زاندازه بیرون و زاندازه کم



## کلمه 7

متن حدیث :

اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکراً للقدرة علیه<sup>15</sup>

ترجمه :

هر گاه قدرت یافتی بر دشمن خود عفو کن و از تقصیر او و قرار بده عفو از او را شکرانه آنکه بر او تسلط یافتی.

قال الله تعالى: و ان تعفوا اقرب للتقوی<sup>16</sup>

یعنی حقتعالی فرمود که عفو و بخشیدن شما نزدیکتر است بپرهیزکاری. و روایت شده که عفو و گذشت زیاد نمی‌کند مگر عزت را پس گذشت کنید تا خداوند شما را عزیز گرداند.<sup>17</sup> و حکما گفته‌اند که گناه هر چند بزرگتر است فضیلت عفو کننده بیشتر است.

ونیز امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: اولی الناس بالعفو اقدرهم علی العقوبة<sup>18</sup>

یعنی سزاوارترین مردمان به عفو آن کس است که قدرتش بر عقوبت کردن بیشتر باشد.

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اسأ<sup>19</sup> کلمه 8: متن

حدیث :

اذا وصلت الیکم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقلة الشکر<sup>20</sup>

ترجمه :

چون رسید بشما ظرفهای<sup>21</sup> نعمتهای الهی پس مرنماید یعنی منقطع نسازید پایان آن نعمتها را به کمی شکرگذاری و کفران آن.

بدانکه: کفران نعمت (یعنی نشناختن نعم منعم و شاد نبودن به آن و صرف نکردن آنرا در مصرفی که منعم به آن راضی باشد) از صفات خبیثه و باعث شقاوت آدمی است در عقبی و موجب حرمان و سلب نعمت است در دنیا.

قال الله تعالى: **لئن شكرتم لازيدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید**<sup>22</sup>

اگر شکرگذارید هر آینه زیاد میدهم البته شما را و اگر کفران ورزید و ناسپاسی کنید همانا عذاب من سخت است.

اگر شکر کردی بدین ملک و مال      نه خود خوانده‌ای در کتاب مجید  
به مالی و ملکی رسی بی‌زوال      که در شکر، نعمت بود بر مزید

و در کتاب گلستان است که اجل کائنات از روی ظاهر آدمیست واذل

موجودات سگ و به اتفاق خردمندان سگ حق‌شناس به از آدمی ناسپاس.

سگی را لقمه‌ای هرگز فراموش      نگردد گر زنی صد نوبتش سنگ  
و گر عمری نوازی سفله‌ای را      باندد چیزی آید با تو در جنگ

## کلمه 9:

متن حدیث :

إذا هبت امرأ فقع فيه فان شدة توقيه اعظم مما تخاف منه.<sup>23</sup>

ترجمه :

چون میترسی از کاری پس واقع شو در آن کار همانا سختی حذر کردن و خود را نگاه داشتن از آن امر مخوف بزرگتر است از آنچه میترسی از آن زیرا که بیم بلا و فکر در خلاصی از آن اصعب است از وقوع در آن بسبب طول زمان خوف و مستغرق شدن فکر در تدبیرات و امثال آن و این نسبت به امورات دنیویه است والا بلاهای عقبی وقوع آن بر اضعاف آن چیز است که متوقع است.<sup>24</sup>

## کلمه 10:

متن حدیث :

استنزلوا الرزق بالصدقة و من ایقن بالخلف جاد بالعطية.<sup>25</sup>

ترجمه :

طلب کنید فرود آمدن روزی را بصدقه دادن.

كما قال الله تعالى: و من قدر علیه رزقه فلینفق مما اتیه الله.<sup>26</sup>

و کسیکه یقین کند که عوض آنچه می دهد جایش می آید جوانمردی خواهد کرد در عطا کردن زیرا که میداند بدل این عطا به او میرسد در دنیا و عقبی.

و الیه اشار عَلَيْهِ فی قوله تنزل المعونة علی قدر المؤنة.<sup>27</sup>

یعنی به همین معنی نیز اشاره نموده آنحضرت که فرموده فرود می آید یاری دادن بقدر مؤنه و گرانی بار.

و هم فرموده اذا املقتم فتاجروا الله باصدقة<sup>28</sup>.

چون درویش و فقیر گشتید تجارت کنید با خدای تعالی به دادن صدقه.

فان الله يجزى المتصدقين<sup>29</sup>.

## کلمه 11:

متن حدیث :

اشرف الغنی ترک المنی<sup>30</sup>.

ترجمه :

شریفترین اقسام غنی و توانگری ترک تمنی و آرزوها است زیرا که آن لازم قناعت است و قناعت مستلزم غنی بدلیل القناعة کنز لا یفنی: قناعت گنجی است که تمام نمیشود.

## کلمه 12

متن حدیث :

اضاعة الفرصة غصة<sup>31</sup>.

ترجمه :

ضایع کردن اوقات فرصت و فراغت را به بیکاری و کسالت باعث غصه و اندوه است در آن وقتی که فرصت از دسته رفته و کار گذشته است پس عاقل آنست که اوقات فراغ خود را غنیمت شمرد و نگذارد که بیخود از دستش برود. و فی المثل: انتهزوا الفرص فانها تمرمر السحاب.

یعنی در مثل است که غنیمت بشمرید فرصتها را چه آنکه زمان فرصت

می‌گذرد مانند گذشتن ابر<sup>32</sup>.

تا توانستم ندانستم چه سود چونکه دانستم توانستن نبود و فی الحدیث: من

ساوی یوماه فهو مغبون<sup>33</sup>

روزگاری ز من در ربود	جوانا ره طاعت امروز گیر قضا
بغفلت بدادم زدست آب پاک	من آنروز را قدر نشناختم
کنون کوش کاب از کمر درگذشت	چه شیبت در آمد بروی شباب
که فردا جوانی نیاید زییر	مکن عمر ضایع بافسوس و حیف
بدانستم اکنون که درباختم	که هر روزش از پی شب قدر بود
شبت روز شد دیده برکن زخواب	چه چاره کنون جز تیمم بخاک
که فرصت عزیز است و الوقت ضیف	نه وقتی که سیلاب از سرگذشت

34

## کلمه 13

متن حدیث :

الأعجاب يمنع من الأزدیاد<sup>35</sup>

ترجمه :

عجب و خودپسندی منع میکند از زیاده کردن هنر چه آنکه کسیکه تصور کرد کمال هنری را در خود و آنکه بغایت قصوای آن هنر رسیده دیگر در پی ازدیاد و تکمیل آن بر نمی آید و به آنحال می ماند و به همین معنی است نیز کلام آنحضرت: عجب المرء بنفسه احد حساد عقله<sup>36</sup> یعنی عجب آدمی بنفس خود یکی از دشمنان عقل او است.<sup>37</sup>

بچشم کسان در نیاید کسی	مگو تا بگویند شکر ت هزار
بزرگان نکردند در خود نگاه	پیاز آمد آن بی هنر جمله پوست
که از خود بزرگی نماید بسی	چه خود گفتی از کس توقع مدار
خدا بینی از خویشتن بین مخواه	که پنداشت چون پسته مغزی در اوست

پس کسیکه طالب کمال و ازدیاد هنر است باید خود را، همیشه ناقص ببیند و

در تحصیل کمال برآید و الا ناقص خواهد ماند.<sup>38</sup>

چه خوب گفته شیخ سعدی در این مقام:

یکی قطره باران ز ابری چکید	که جائی که دریاست من کیستم
چه خود را بچشم حقارت بدید	سپهرش بجائی رسانید کار
بلندی از آن یافت کان پست شد	خجل شد چه پهنای دریا بدید
گر او هست حقا که من نیستم	صدف در کنارش چو جان پرورید

که شد نامور لؤلؤ شاهوار در نیستی کوفت تا هست شد

## کلمه 14

متن حدیث :

اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و اعجز منه من ضيع من ظفريه  
منهم<sup>39</sup>

ترجمه :

عاجزترین مردم کسی است که عاجز باشد از به دست آوردن برادران و  
عاجزتر از این کس آن کسی است که ضایع کرد و از دست داد آندوست و  
برادری را که بدست داشت.

روایت است که حضرت رسول ﷺ از قتل جعفر بن ابی طالب بگریست و  
فرمود: المرء کثیر باخیه<sup>40</sup>

یکی از دانایان گفته که هرگاه خبر موت یکی از برادران من بمن میرسد گویا  
که عضوی از من ساقط میگردد.

قال الشاعر:

اخاک اخاک ان من لا اخاله و ان ابن عم القوم فاعلم جناحهم<sup>41</sup> کساع الی  
الهیجا بغیر سلاح و هل ینهض البازی بغیر جناح<sup>42</sup> پس شایسته است که انسان  
دوستان خود را از دست ندهد خصوص دوستان قدیمی و احباء پدر خود را<sup>43</sup>

قال امیر المؤمنین علیه السلام : مودة الاباء قرابة بین الابناء<sup>44</sup>

و عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم ثلث یطفین نور العبد: من قطع اوداء ابیه و  
غیر شبیه و رفع بصره فی الحجرات من غیر ان یؤذن له<sup>45</sup>

یعنی رسول خدا فرمود سه چیز است که خاموش مینماید نور آدمی را آنکه شخص قطع کند دوستان پدرش را یعنی دوستی با ایشانرا ببرد و دیگر آنکه تغییر دهد سفیدی موی خود را از پیری سیم آنکه بلند کند چشم خود را و نظر افکند در حجره‌ها و خانه‌ها بدون آنکه مأذون باشد.

و روایت است که حضرت صادق ع فضیل بن یسار را دوست می‌داشت و می‌فرمود فضیل از اصحاب پدر من است و من دوست میدارم که شخص اصحاب پدرش را دوست بدارد.<sup>46</sup>

## کلمه 15

متن حدیث :

اعقلوا الخبر اذا سمعته عقل رعاية لا عقل رواية فان رواة العلم كثير و رعاه قليل<sup>47</sup>

ترجمه :

دریابید خبر را چون بشنوید آنرا دریافت رعایت<sup>48</sup> که آن تدبر در فهم معنی آن است نه دریافتن روایت که مجرد نقل لفظ باشد بدون تدبر معنی آن مانند قرائت قرآن اکثر مردمان، همانا راویان عمل بسیارند و مراعات کنندگان آن کم. فرموده‌اند:

حدیث تدریه خیر من الف ترویه<sup>49</sup> یعنی یک حدیث که بفهمی و بدانی معنی آنرا بهتر است از هزار حدیث که روایت آن کنی و معنی آنرا ندانی.



## کلمه 16

متن حدیث :

اغض علی الأذی و الا لم ترض ابداً<sup>50</sup>

ترجمه :

چشم بیوش بر خار کنایه از آنکه از مکاره و رنج و بلای دنیا و ناملایمات از دوستان بی وفا چشم بیوش و تحمل آن کن و اگر نه خوشنود نشوی هرگز و همیشه بحالت خشم و تلخی زندگی کنی زیرا که طبیعت دنیا مشوبست به مکاره.

و من ذالذی ترضی سجایاه کلها.

کیست آنچنان کسی که بیسندی تو تمام خوی و طبیعت او را.

تحمل چه زهرت نماید نخست	شنیدم که وقتی سحرگاه عید
یکی طشت خاکستریش بی خبر	همی گفت ژولیده دستار و موی
طریقت جز این نیست درویش را	بزرگان نکردند در خود نگاه
ولی شهد گردد چه در طبع رست	ز گرمابه آمد برون بایزید
فرو ریختش از سرائی بسر	کف دست شکرانه مالان بروی
ز خاکستری روی در هم کشم	خدا بینی از خویشان بین مخواه

## کلمه 17

متن حدیث :

افضل الاعمال ما اکرهت نفسک علیه. 51

ترجمه :

بهترین عملها آن عملی است که نفس به آن میل نداشته باشد و به اکراه و اجبار بداری او را بر آن مانند قیام لیل در هوای سرد و روزه در هوای گرم، و هکذا بهمین معنی است افضل الأعمال احمزها<sup>52</sup> یعنی افضل عملها آن عملی است که مشقتش بر نفس زیادتر باشد.

سعدی گفته: بزرگی را پرسیدم از معنی این حدیث:

اعدی عدوک نفسک التی بین جنیبک<sup>53</sup> گفت به حکم آنکه هر آن دشمنی را که بروی احسان کنی دوست گردد مگر نفس را که هر چند مدارا بیش کنی مخالفت زیاده کند.

فرشته خوی شود آدمی زکم خوردن مراد هر که برآری مطیع امر تو شد و گر خورد چو بهایم بیوفتد چو جماد خلاف نفس که فرمان دهد چه یافت مراد کلمه

## کلمه 18

متن حدیث :

افضل الزهد اخفاء الزهد<sup>54</sup>

ترجمه :

فاضلترین زهد که اعراض است از متاع دنیا پنهان داشتن آنست از اطلاع مردم تا دور باشد از مخالطه سمعه و ریا چه آنکه جهر به عبادت و زهدات کم است که از ریا سالم بماند.

گویند منصور مردی را دید واقف بیاب خود در حالیکه در میان پیشانیش آثار سجده است گفت تو به طمع مال بر در خانه من ایستاده‌ای با آنکه در میان جبهه تو چنین درهمی است ربیع حاجب گفت بلی چنین است لکن سکه درهمش قلب است.

اگر جز بحق می‌رود جاداهات	کلید در دوزخ است آن نماز
که بر چشم مردم گذاری دراز	ریاضت کش از بهر نام و غرور
که طبل تهی را رود بانگ دور	بدوزخ نشانند سجادهات

## کلمه 19

متن حدیث :

اکبر العیب ان تعیب ما فیک مثله. 55

ترجمه :

بزرگتر عیب تو آنست که عیب کنی مردم را بچیزیکه مثل آن در تو باشد. ای عزیز من که عیبجوئی مردم کردن از علامات خباثت نفس و دنائت طبع و عیناک بودن است چه هر عیبدار طالب اظهار عیوب مردم است. و در حدیث نبوی است که هر که ظاهر کند عمل ناشایست کسی را مثل آنست که خود بجا آورده.<sup>56</sup> و بتجربه ثابت است که هر که بنای عیبجوئی مردم نهاد ایشانرا رسوا کرد و خود را بی اعتماد.<sup>57</sup> پس احمق آن کسی است که خود به هزار عیب آلوده و سرتاپای او را معصیت فرو گرفته چشم از عیوب خود پوشیده و زبان به عیوب مردم گشوده. همه حمال عیب خویشتند مکن عیب خلق ایخردمند فاش منه عیب خلق ای فرومایه پیش گرفتم که خود هستی از عیب پاک طعنه بر عیب دیگران چه زنند بعیب خود از خلق مشغول باش که چشمت فرو دوزد آن عیب خویش تعنت.<sup>58</sup> مکن بر من عیب ناک قال امیر المؤمنین علیه السلام: من نظر فی عیوب غیره فانکرها ثم رضیها لنفسه فذلک الاحمق بعینه.<sup>59</sup> یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود که هر که نظر کند در عیبهای دیگران و زشت شمرد و نپسندد از ایشان ولکن از خودش آن عیبها را بپسندد چنین کس عین احمق است.

و قال رسول الله ﷺ : اذا اراد الله بعبد خيراً الهاه عين محاسنه و جعل مساوية بين عينيه و كرهه مجالسة المعرضين عن ذكر الله<sup>60</sup>

بطرف بوستانش گفته سعدی یکی بر عیب مردم دیده مگشا دو پندم داد شیخ سهروردی دوم پرهیز کن از خودپسندی

## کلمه 20

متن حدیث :

الاولان من البلاء الفاقة و اشد من الفاقة مرض البدن و اشد من مرض البدن مرض القلب الاولان من النعم سعة المال و افضل من سعة المال صحة البدن و افضل من صحة البدن تقوى القلب<sup>61</sup>

ترجمه :

همانا از جمله بلا و محن، فقیری و بی چیزیت و سخت تر از فقیری بیماری بدنست و سخت تر از بیماری بدن بیماری دل است و همانا از جمله نعمتها فراخی مال است و بهتر از فراخی مال صحت بدن و افضل از صحت بدن پرهیزکاری دل است از رذائل.

قال تعالى: يوم لا ينفع و لا بنون الا من اتى الله بقلب سليم<sup>62</sup>

## کلمه 21

متن حدیث :

ان لله ملكاً ينادى في كل اليوم لدو اللموت وابنوا للخراب و اجمعوا للفناء<sup>63</sup>

ترجمه :

همانا از برای خداست فرشته‌ای که ندا می‌کند در هر روزی که بزائید از برای مردن و بنا کنید از برای خراب گشتن و جمع کنید از برای فانی شدن یعنی عاقبت از زائیدن و بنا کردن و جمع نمودن مردن و خراب شدن و فانی گشتن است.

و قد اخذ الشاعر في قوله:

قليل عمرنا في دار دنيا له ملك ينادى كل يوم و مرجعنا الى بيت التراب  
لدو اللموت و ابنوا للخراب سعدى:

دریغاکه بی ما بسی روزگار	بسی تیر و دیمه‌ای و اردیبهشت
تفرج‌کنان بر هوا و هوس	کسانیکه از ما بغیب اندرند
پس از ما بسی گل دهد بوستان	بروید گل و بشکفد نوبهار
بیاید که ما خاک باشیم و خشت	گذشتیم بر خاک بسیار کش
بیایند بر خاک ما بگذرند	نشینند با یکدیگر دوستان

قال رسول الله ﷺ : اصدق كلمة قالها العرب كلمة ليبيد:

الا كل شيء ما خلا الله ياطل و كل نعيم لا محالة زائل<sup>64</sup> یعنی رسول خدا

فرمود: که راست‌ترین کلمه‌ای که عرب گفته قول لیبد شاعر است که

گفته: بدانکه هر چیزی سوای حقتعالی ناچیز و فانی خواهد شد و هر نعمتی  
آخر الامر زایل و برطرف خواهد شد.

## کلمه 22

متن حدیث :

ان لم تکن حلیماً فتحلم فانه قل من تشبه بقوم الا و اوشک منهم<sup>65</sup>

ترجمه :

اگر نبوده باشی حلیم و بردبار پس بتکلف خود را بر بردباری بدار پس  
بدرستیکه کمست کسی که شبیه سازد خود را به گروهی مگر آنکه نزدیک شود  
که باشد از ایشان.

و این مطلب موافق تجربه و عیان است که هر که متخلف به اخلاق قومی  
شود و از آداب ایشان اخذ کند کم کم از ایشان شود چنانچه مشاهده شد که  
اعراب ساکن بادیه و مردمان قروی و بیابان نشین مدتی که ساکن در شهر و بلد  
شدند و مخالطه با اهل شهر کردند بعد از زمانی شبیه به ساکنین بلد شوند و  
طبیعت ایشان برگردد بلکه بالاتر از این مشاهده میشود که حیوانات وحشی  
مانند باز و تازی بواسطه ریاضت و انس با آدمی طبیعت قدیم خود را فراموش  
میکند و طبیعت دیگر پیدا مینمایند حتی آنکه نقل شده که عضدالدوله دیلمی ره  
شیرهایی داشت که آنها را تعلیم کرده بودند که مثل تازی با آنها صید میکرد و  
این از عجایب است زیرا که شیر ابعده حیوانات است از انس با انسان.

## کلمه 23

متن حدیث :

ان مع كل انسان ملكین یحفظانه فاذا جاء القدر خلیا بینه و بینه و ان الاجل

جنة حصینة<sup>66</sup>

ترجمه :

همانا با هر انسانی دو ملک موکل است که نگهداری می‌کنند آن را پس چون  
بباید تقدیر او بگذارند او را با تقدیر او و دیگر نگهداری از او نمایند و  
بدرستیکه اجل یعنی مدتیکه برای انسان تعیین شده که باید تا آن مدت، باقی  
باشد سپریست استوار و به همین معنی است قول آن جناب: کفی بالاجل

حارساً<sup>67</sup>

و روایت است که بر درع آن حضرت نقش بود:

ای یومی من الموت افر یوم لم یقدر لا اخشی الوغی یوم لم یقدر ام یوم قدر

یوم قد قدر لا بغنی الحذر<sup>68</sup>



## کلمه 24

متن حدیث :

اوضع العلم ما وقف علی اللسان و ارفعه ما ظهر فی الجوارح و الارکان<sup>69</sup>

ترجمه :

پست ترین علم آن علم است که به ایستند بر زبان و مؤدی نشود به عمل و بالاترین علم آنست که ظاهر شود آثار آن در جوارح و ارکان. حاصل آنکه علم با عمل قیمت دارد و خوبست و اما علمی که مجرد لقلقه لسان باشد و عملی با آن نباشد ناقص است بلکه گاه شود سبب اغوان جاهلان گردد بسبب آنکه گویند این حرفها که این عالم میگوید اگر واقع دارد چرا خودش به آن عمل نمینماید.

لو كان فی العلم من غیر التقی شرف لكان اشرف كل الناس ابلیس<sup>70</sup> و قال  
عَلَيْهِ: العلم مقرون بالعمل فمن علم وعمل والعلم يعتف بالعمل فان اجاب و الا  
ارتحل<sup>71</sup>

یعنی علی علیه السلام فرمود که علم پیوسته است با عمل پس هر که علم پیدا کرد عمل هم بکند و علم آواز میکند عمل را پس اگر جواب داد علم میماند و اگر نه کوچ و رحلت می کند.

علم چندانکه بیشتر خوانی	نه محقق بود نه دانشمند
آن تهی مغز را چه علم و خبر	چون عمل در تو نیست نادانی
چارپائی بر او کتابی چند	دکه بر او هیزم است یا دفتر

## کلمه 25

متن حدیث :

اول عوض الحليم من حلمه ان الناس انصاره على الجاهل<sup>72</sup>

ترجمه :

اول عوضی که حاصل می‌شود شخص بردبار را بسبب حلمش آن است که مردمان یاری کننده اویند بر نادانان و آن کسی که بر او سفاقت و بیخردی کرده و این مطلب موافق تجربه است به همین معنی است قول آنجناب: و بالحلم عن السفیه یكثر الانصار علیه<sup>73</sup>

یعنی بسبب حلم کردن از نادان بسیار میکند برای خود یاری کنندگان بر

آنها<sup>74</sup>

گویند انوشیروان از بوذرجمهر پرسید که حلم چیست گفت حلم نمک خوان اخلاق است که چون حروف آن را برگردانند ملح شود چنانکه هیچ طعامی بدون ملح مزه ندهد خلقی بی حلم جمال ننماید.

با تو گویم که چیست غایت حلم      کم مباش از درخت سایه فکن  
هر که بخراشدت جگر بجفا      هر که زهرت دهد شکر بخشش  
هر که سنگت زند ثمر بخشش      همچو کان کریم زر بخشش

قال عائشة الحلم غطاء سائر والعقل حسام بائر فاستر خلل خلقك بحلمك و

قاتل هواك بعقلك<sup>75</sup>

یعنی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود که حلم پوشش سترکننده است و عقل شمشیر برنده است پس پوشان رخنه خلق خود را بحلم و قتال کن با هوی و هوس خود به شمشیر عقل خود.

- (1) این جمله از مرحوم سید رضی در مقدمه نهج البلاغه است.
- (2) سفینة البحار 700/2 به نقل از منیة المرید شهید ثانی ترجمه: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که مسلمان هیچ هدیه‌ای به برادر مسلمانش هدیه نکرده است که بهتر باشد از سخن حکیمانهای که به هدایت او بیفزاید و یا از هلاکت نگاهش دارد.
- (3) مخفی نماند که من در ذیل این کلمات شریفه غالباً چند شعری که مشتمل بود بر همان کلمه از حکمت و موعظه ایراد کردم زیرا که طباع به حفظ اشعار بیشتر رغبت دارد. و در حدیث است که قیس بن عاصم منقری با جماعتی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیدند و از آن حضرت موعظه نافعہ خواستند آن حضرت ایشان را به کلمات جامعه خود موعظه فرمود قیس عرضه داشت که اگر این موعظه به نظم آورده می‌شد ما افتخار می‌کردیم بر هر که نزدیک ما می‌شد از عرب و هم آن را حفظ می‌کردیم و ذخیره می‌نمودیم. آن جناب فرستاد حسان بن ثابت شاعر را حاضر کنند که به نظم آورد آن را، صلصال بن دلهمس حاضر بود و به نظم آورد آن و از آن جناب اجازه انشاء آن خواست حضرت اذن فرمود: بگفت: تخیر خلیطاً من فعالک انما قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل (الابیات) رجوع شود به ارشاد القلوب دیلمی چاپ اسلامیة بقیة اشعار در آنجا مذکور است.
- (4) نهج البلاغه چاپ فیض الاسلام ص 1169.
- (5) نهج البلاغه ص 1216.
- (6) بحار الانوار ج 78 ص 291 با کمی تفاوت.
- (7) نهج البلاغه ص 1215.
- (8) نهج البلاغه ص 1170.
- (9) نهج البلاغه ص 1235.
- (10) قال علیه السلام: لیث شعری ای شیء ادرك من فاته العلم بل ای شیء فات من ادرك العلم. کاش می‌دانستم کسی که علم ندارد چه دارد و کسی که علم دارد چه ندارد. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج 20 ص 289.

- (11) نهج البلاغه ص 1116.
- (12) بیهوده گویان.
- (13) بحار 286/71.
- (14) بحار ج 286/71.
- (15) نهج البلاغه ص 1092.
- (16) سوره بقره آیه 237.
- (17) کافی 108/2.
- (18) نهج البلاغه ص 1112.
- (19) لازم است یادآور شویم که عفو از خطاکار، پسندیده است در صورتی که برای دین و جامعه خطر نداشته باشد و گر نه ترحم بر پلنگ تیزدندان و ستم بر دیگران است.
- (20) نهج البلاغه ص 1093.
- (21) اطراف بطاء مهمله جمع طرف به کسر طاء یا ضم آن است و آن مال نو باشد. و جمع ظرف ظروف آید نه اطراف. (شعرانی).
- در نهج البلاغه چاپ فیض الاسلام هم اطراف بی نقطه است.
- (22) سوره ابراهیم آیه 7.
- (23) نهج البلاغه ص 1169.
- (24) قال علیه السلام: استهینوا بالموت فان مرارته فی خوفه. حقیر و سبک بشمارید مرگ را زیرا تلخی آن در ترس از آن است.
- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج 20 ص 317 حکمت 637.
- (25) نهج البلاغه ص 1152.
- (26) کسیکه تنگ گرفته شد بر او روزی که پس باید انفاق کند از آنچه داده او را خدا. نقل است که جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام سقایت نخلی فرمود در عوض یک مد از جو، پس آن را برایش دستاس نمودند و نان بختند چون خواست بر آن افطار فرماید که سائلی بر در خانه آمد آنحضرت نانش را بسائل داد و شب گرسنه خوابید شاعر عرب گفته و چه خوب گفته:
- جاد بالقرص و الطوی ملأ جنیبه فاعاد القرص المنیر علیه و عاف الطعام و هو سغوب القرص و المقرض الکرام کسوب یعنی بخشش کرد قرص نان خود را در حالیکه پهلوهای نازنینش از گرسنگی پر بود و کراحت داشت از خوردن طعام بملاحظه سائل با آنکه گرسنه بود پس چون

قرص نان بمسکین داد، عوض قرص خورشید برای او با آسمان برگشت و قرص دهنده کریم کسب کننده است.

(27) نهج البلاغه ص 1153.

(28) نهج البلاغه ص 1200.

(29) سوره یوسف آیه 88.

(30) نهج البلاغه ص 1103.

(31) نهج البلاغه ص 1141.

(32) قال علیه السلام:

العمر اقصر من ان تعلم کل ما يحسن بک علمه فتعلم الایم فالاہم.

عمر کوتاه‌تر از آنست که هر چه دانستنش نیکو است بیاموزی پس بیاموز آنچه اهمیتش بیشتر است.

شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید 262/20.

(33) بحار الانوار ج 77 ص 164 و 378 با مختصر تفاوت و قال علیه السلام: یابن آدم انما انت

ایام مجموعه فاذا مضی یوم مضی بعضک: شرح نهج البلاغه 319/20.

(34) یعنی وقت مهمانی است که می‌گذرد. قال علیه السلام: الفرصة سريعة الفوت بطئة العود؛

فرصت زود گذر است و دیر بر می‌گردد. شرح غررالحکم آقا جمال 113/2.

(35) نهج البلاغه ص 1167.

(36) نهج البلاغه ص 1182.

(37) قال علیه السلام: المتواضع كالوهده يجتمع فيها قطرها و قطر غيرها و المتكبر كالربرة لا يقر

عليها قطرها و لا قطر غيرها؛ یعنی متواضع چون گودالی است که قطره‌های باران در آن جمع

می‌شود و چه از خودش و چه از اطرافش و متکبر چون بلندی است که آب بر او قرار نمی‌گیرد نه

از خودش و نه از اطرافش.

شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج 20 ص 288 حکمت 291.

(38) قال علیه‌السلام ایاک و صدر المجلس فانه مجلس قلعة.

شرح نهج البلاغه 285/20 حکمت 264.

(39) نهج البلاغه ص 1093.

(40) بحار 57/21.

(41) بتصحيح قیاسی و در طبع سابق (حاجة) صحیح نیست (شعرانی).

- (42) کسی که برادر ندارد مانند کسی است که بی اسلحه به جنگ می رود و بدان که پسر عموی هر قوم بال آنها است و آیا باز بدون بال می تواند پرواز کند.
- (43) و قال علیه السلام: تحتاج القرابة الى المودة و لا تحتاج المودة الى فرابة. شرح نهج البلاغه 305/20.
- (44) نهج البلاغه ص 1233 و قال علیه السلام: من كرم المرء بكأؤه على ما مضى من زمانه و حنیفه الى اوطانه و حفظ قديم اخوانه. شرح نهج البلاغه 274/20.
- (45) بحار الانوار 264/74.
- (46) سفينة البحار 370/2.
- (47) نهج البلاغه ص 1130.
- (48) و ممكن است معنی بستن و نگهداشتن، از عقل نمودن و مناسب است. این حاشیه شاید از مرحوم آقای شعرانی باشد.
- (49)
- (50) نهج البلاغه ص 1183.
- (51) نهج البلاغه ص 1196.
- (52) حدیث نبوی است.
- (53) بحار الانوار ج 70 ص 64 دشمن ترین دشمن تو نفس تو است.
- (54) نهج البلاغه ص 1098.
- (55) نهج البلاغه ص 1252.
- (56) بحار الانوار 385/70.
- (57) قال علیه السلام: ابصر الناس لعور الناس المعور: شرح نهج البلاغه 291/20.
- (58) تعنت: عیب جوئی و بدگویی،
- (59) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید طبع بیروت 399/4 و نهج البلاغه ص 1250 با کمی تفاوت.
- (60) سفينة البحار 361/1 و قال امیر المؤمنین علیه السلام: الاشرار يتبعون مساوی الناس و يتركون محاسنهم كما يتبع الذباب المواضع الفاسدة من الجسد و يترك الصحيح.
- ترجمه حدیث متن: هر گاه خدا برای بنده ای خیر بخواهد او را از خوبی هایش غافل می کند و بدی هایش را همیشه برابر چشمش قرار می دهد و همنشین با کسانی را که از یاد خدا روی گرداند مورد کراهت او می سازد.

ترجمه حدیث پاورقی: مردمان بد از بدی‌های مردم پی جویی می‌کنند و خوبی‌هایشان را وا می‌گذرانند مانند مگس که دنبال جاهای زخم بدن است و جاهای سالم را رها می‌کند.

و قال علیه السلام: من عاب سفلة فقد رفعه و من عاب کریماً فقد وضع نفسه شرح نهج البلاغه 329/20 حکمت 773. هر کس شخص پستی را عیب کند او را بالا برده و هر که کریمی را عیب کند خود را پست کرده است.

و قال علیه السلام: لا تسبن ابليس في العلانية و انت صدیقه فی السر شرح نهج البلاغه 3229/20. حکمت 767 ترجمه: در آشکارا به شیطان دشنام مده در حالی که در پنهانی با او دوستی.

(61) نهج البلاغه ص 1270.

(62) سوره شعراء آیه 89.

(63) نهج البلاغه ص 1150 با کمی تفاوت.

(64) بحار الانوار 295/70.

(65) نهج البلاغه ص 1180 و شرح نهج البلاغه طبع بیروت 335/4 با کمی تفاوت.

(66) نهج البلاغه ص 1178 حکمت 192.

(67) نهج البلاغه ص 1242.

(68) یعنی کدام یک از دو روز خودم از مرگ فرار کنم روزی که مرگ من مقدر نشده یا روزی که مرگ من مقدر شده؟

روزی که مرگ من مقدر نشده باشد از کار زار باکی ندارم و روزی که مرگ من مقدر شده ترس و فرار نتیجه‌ای ندارد.

(69) نهج البلاغه ص 1127 حکمت 88.

و قال علیه السلام: خیرالمقال ما صدقه الفعال. بهترین گفتار آن است که کردار گوینده آن را تصدیق کند و با آن برابر باشد. شرح نهج البلاغه ج 20 ص 271 حکمت 135.

(70) اگر علم بدون تقوی شرافت داشت شیطان شریفترین مردم بود.

(71) نهج البلاغه ص 1256 حکمت 358.

(72) نهج البلاغه ص 1179 حکمت 197.

(73) نهج البلاغه 1185 حکمت 215.

(74) قال علیه السلام: رب کلمة یجترعها مخافة ما هوشر منها و کفی بالحلم ناصراً / یعنی چه بسا کلمه‌ای را شخص بردبار فرو می‌خورد از ترس بدتر از آن و بردباری بس است از حیث یاری کردن.

شرح نهج البلاغه ص 264/20 حکمت 87.  
75) نهج البلاغه ص 1285 حکمت 416 و در این چاپ حسام قاطع است.



## کلمه 26

متن حدیث :

اهل الدنيا کرکب یسار بهم و هم نیام<sup>76</sup>

ترجمه :

اهل این جهان مانند کاروانیند که میبرند ایشان را و حال آنکه ایشان هستند در خواب گران یعنی هر چه از عمر ایشان میگذرد به آخرت نزدیک میشوند و ایشان غافل از کار آخرتند آنگاه که به منزل قبر می‌رسند از خواب بیدار می‌شوند مانند کسانی که در کشتی نشسته‌اند و به تعجیل سیر میکنند و هیچ ملتفت نمی‌شوند.

ای دریده آستین یوسفان	گشته گرگان هر یکی خواهی
تو باش تا از خواب بیدارت کنند	گرگ برخیزی ازین خواب گران
میدراند از غضب اعضای تو	در نهاد خود گرفتارت کنند

و نیز حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده: نفس المرء خطاه الی

اجله<sup>77</sup> یعنی نفس زدن آدمی گامهای او است بسوی اجل.

ای که پنجاه رفته و در خوابی خشت	بالین گور یادآور خفتنت زیر خاک
خواهد بود تا در این گله گوسفندی	دست و پائی بزن بچاره و جهد کی
هست	

دعای تو مستجاب شود به در بی‌نیاز	نتوان رفت مگر این پنج روزه دریابی
ایکه سر در کنار احبابی	ایکه در جامه خواب سنجابی
نشیند اجل ز قصابی	که عجب در میان غرقابی

که بیک روی در دو محرابی جز بمسـتغفری و اوابی<sup>78</sup>

## کلمه 27

متن حدیث :

بئس الزاد الی المعاد ألعوان علی العباد<sup>79</sup>

ترجمه :

بدانکه با جماع جمیع طوائف عالم ظلم قبیح و از همه معاصی اعظم است و در کتاب الهی و احادیث اهل بیت رسالت پناهی ذم عظیم و تهدید شدید بر آن شده و در حدیث است که الظلم ظلمات یوم القیة. 80 یعنی ظلم ظلمتها و تاریکی‌های روز قیامت است.

تفو بر چنان ملک و دولت بود      نماند ستمکار بد روزگار  
لب خشک مظلوم را گو بخند      نخواهی که نفرین کنند از پست  
که لعنت بر او تا قیامت بود      بماند بر او لعنت کردگار  
که دندان ظالم بخواهند کند      نکو باش تا بد نگوید کست  
و در خبر است که ظلم و جور در یکساعت بدتر است در نزد خدا از شصت  
سال گناه و هر که از ظلم بترسد البته از ظلم باز می‌ایستد چه منتقم حقیقی البته  
انتقام هر ظلمی را میکشد و مکافات ظالم را به او میرساند.<sup>81</sup>

اگر بد کنی چشم نیکی مدار      نپندارم ای در خزان کشته جو  
رطب ناورد چوب خر زهره بار      که هرگز نیارد گز، انگور بار  
که گندم ستانی بوقت درو      چه تخم افکنی بر همان چشم‌دار

## کلمه 28

: متن حدیث :

البخل جامع لمساوی العیوب و هو زمام یقاد به الی کل سوء. 82

: ترجمه :

صفت بخل جامع بدیهای عیبها است و مهاريست که کشیده میشود بسبب او بسوی هر بدی.

و این مطلب مسلم و مجرب است و کسیکه مراجعه کند بکتاب اخلاق خواهد دانست که بسیاری از رذایل از توابع بخل است.

قال ابو جعفر علیه السلام المویقات ثلث شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه.<sup>83</sup>

یعنی حضرت باقر علیه السلام فرمود که هلاک کنندگان سه چیز است یکی بخل یا حرصی که اطاعت آن شود و دیگر هوی و هوسی که دنبال آن گرفته شود و سیم عجب کردن و نازیدن آدمی بنفس خود.

و قال الصادق علیه السلام خمس هن کما اقول لیست لبخیل راحة و لا لحسود لذة و لا لملوک و فاء و لا لکذاب مروة و لا یسود سفینه.<sup>84</sup>

یعنی حضرت صادق علیه السلام فرمود که پنج چیز است که چنانست که من میگویم نیست از برای بخیل راحت و نه از برای حسود لذت و نه از برای پادشاهان و فاء و نه از برای دروغگو مروت و آدمی و بزرگ نمیشود شخص سفیه بیخرد.<sup>85</sup>

و آیات و اخبار در مذمت بخیل بسیار است و بس است در مذمت آن که هیچ بخیلی را در عالم دوست نمیباشد و مردم حتی اولادش از او متنفرند و اهل

و عیالش پیوسته چشم بمرگش گشاده‌اند که در عزایش جامه‌های کهن بدرند و لباس نو از خز و دیبای چینی ببرند چه بزرگان گفته‌اند سیم بخیل از خاک وقتی بیرون آید که او در خاک رود.

بخیل توانگر بدینار و سیم طلسمی است بالای گنجی مقیم و بخیل را بعد از مرگ کسی یاد نکند چه هر کس را که در زندگی او نانش نخورند در مردگی نامش نبرند پس بخیل بیچاره در دنیا خوار و در عقبی گرفتار است.

## کلمه 29

متن حدیث :

توقوا البرد فی اوله و تلقوه فی اخره فانه یفعل فی الابدان کفعله فی الاشجار  
اوله یحرق و اخره یورق<sup>86</sup>

ترجمه :

نگه دارید خود را از سرما در اول آن که اواخر فصل پائیز باشد و اخذ و قبول کنید سرما را در آخر آن که اوائل بهار باشد چه آنکه سرما تأثیر میکند در بدنها همچنانکه تأثیر میکند در درختها اولش میسوزاند و برگها را میریزاند و آخرش برگها را سبز میکند و میرویاند.

و قریب به هیمن کلمات شریفه از رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز نقل شده و بنظم آورده شده:

گفت پیغمبر به اصحاب کبار	تن میوشانید از باد بهار
کانچه با برگ درختان میکند	باتن و جان شما آن میکند
الایاعین لاترق و جودی	الایاعین لاترق و جودی
الایاعین لاترق و جودی	الایاعین لاترق و جودی

و سر این مطلب آنست که خریف<sup>87</sup> طبیعت مرگ دارد و ربیع طبیعت حیات را بعلاوه آنکه بدن که در تابستان به گرما عادت کرده ناگهان سرمای زمستان بر او وارد میشود مسام دماغ<sup>88</sup> را می‌بندد و امراض مانند سرفه و زکام و امثال آنها در بدن پیدا میشود مثل آنکه اگر کسی از جای بسیار گرم یک دفعه بجای سرد منتقل شود و اما چون از زمستان منتقل شود به بهار بسبب آنکه عادت به سرمای بسیار کرده از سردی اعتدال ربیعی ضرری نمی‌بیند بلکه نشاط در او حاصل میشود.

### کلمه 30

متن حدیث :

ثمره التقریط الندامة و ثمره الحزم السلامة<sup>89</sup>.

ترجمه :

فائده تقصیر در کارها و اضعاف حزم در آنها پشیمانی و ندامت است و فائده احتیاط در امور سلامت است و حزم عبارت است از دوراندیشی و پیش‌بینی کردن در امور و فراهم کردن کارهای خود و احتراز از خلل آن بقدر امکان.

قال عليه السلام : الظفر بالحزم و الحزم باجالة الراى و الراى بتحصين الاسرار<sup>90</sup>.

یعنی امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده که ظفر با حزم است و حزم مقرون است بجولان دادن رأی و اندیشه و رأی مقرون است بجمع کردن اسرار و نگهداشتن آنها.

و قال الصادق عليه السلام : مع الثبیت تكون اسلامة و مع العجلة تكون الندامة و من

ابتدا بعمل فی غیر وقته کان بلوعه فی غیر حینه<sup>91</sup>.

یعنی حضرت صادق فرمود سلامت در تأمل و تأنی است و با عجله ندامت و پشیمانی است و کسی که شروع کند به امری در غیر وقتش خواهد بود رسیدن او در غیر وقتش حاصل آنکه:

مکن در مهمی که داری شتاب      که اندر تأنی زیان کس ندید  
 ز راه تأنی عنان برمتاب      ز تعجیل بسیار خجلت کشید

### کلمه 31

متن حدیث :

الحجر الغصب فی الدار رهن علی خرابها.<sup>92</sup>

ترجمه :

بودن سنگ مغصوب در سرای، گرو است بر خرابی آن سرای.  
 این مطالب شاهد و عیانست و محتاج بنقل حکایت پیشینیان نیست هر کسی که مراجعه کند به زمان خود و رفتار غاصبین و ظالمین و عاقبت کار آنها را بدقت بنگرد این مطلب بر او معلوم خواهد شد و عبرت خواهد گرفت.

قال عنه : البغی اخر مدة الملوک.<sup>93</sup>

بسی بر نیاید که بنیاد خود      بکند آنکه بنهاد بنیاد بد  
 خرابی کند مرد شمشیر زن      چراغی که بیوه زنی برفروخت  
 نه چندانکه آه دل بیوه زن      بسی دیده باشی که شهری بسوخت

و از اینجهت است که سلطان محمود غزنوی میگفته که من از نیزه شیرمردان آنقدر نمیترسم که از دوک پیر زنان.

چه نیکی طمع دارد آن بی‌وفا نخواهی که نفرین کنند از پست نماند ستمکار  
بد روزگار که باشد دعای بدش در قفا نکو باش تا بد نگوید کست بماند بر او  
لعنت کردگار

### کلمه 32

متن حدیث :

الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة و لو من اهل النفاق<sup>94</sup>

ترجمه :

حکمت گمشده مؤمن است پس فرا گیر حکمت را و اگر چه از اهل انفاق  
باشد پس هر گاه کلمه از حکمت یا نصیحت موعظتی از کسی شنیدی آنرا  
دریافت کن و اگر چه گوینده آن منافق یا مشرک باشد.

قالوا انظر الى ما قال ولا تنظر الى من قال<sup>95</sup>

قال النبي ﷺ كلمة الحكمة ضالة كل حكيم<sup>96</sup>

یعنی کلمه حکمت گمشده هر حکیمی است.

از بوذر جمهر حکیم نقل است که فرمود من از هر چیزی صفت نیک او را  
اخذ نمودم حتی از سگ و گربه و خوک و غراب. گفتند از سگ چه آموختی  
گفت الفت او را با صاحب خود و وفاء او، پرسیدند از غراب چه آموختی شدت  
احتراز و حذر او را، گفتند از خوک چه گرفتی گفت بکور او را<sup>97</sup> در حوائج  
خود پرسیدند از گربه چه آموختی فرمود حسن نغمه و تملق او را در مسألت (و  
سؤال).

### کلمه 33

متن حدیث :

خالطوا الناس مخالطة ان متم معها بکوا علیکم و ان عشتم حنوا الیکم<sup>98</sup>

ترجمه :

چنان نیکو معاشرت و مخالطه کنید با مردمان که اگر بمیرید در آن حال بگریند بر شما بجهت خوش رفتاری و مکارم اخلاق شما و اگر زنده باشید میل کنند بسوی شما و اشتیاق ملاقات شما را داشته باشند پس ای جان عزیز من:

منه دل بر این دولت پنجروز	چنان زی که ذکرت بتحسین کنند
خرابی و بدنامی آمد ز جور	بد و نیک چون هر دو می گذرند
بدو دل خلق خود را مسوز	چه مردی نه بر گورت نفرین کنند
بزرگان رسند این سخن را بغور	همان به که نامت به نیکی برند

روایت شده که حسن سؤال نصف علم است و مدارا با مردم نصف عقل است و میانه روی در معیشت نصف مؤنه است.

قال عليه السلام : رب عزیز اذله خلقه و ذلیل اعزه خلقه<sup>99</sup>

یعنی علی عليه السلام فرمود بسا عزیزی را که خوار کرد او را خلق او و بسا ذلیل و خواری را که عزیز گردانید او را خلق او.



## کلمه 34

متن حدیث :

الدنیا دار ممر لا دار مقر و الناس فیها رجالان رجل باع نفسه فابقیها و رجل  
ابتاع نفسه فاعتقیها<sup>100</sup>

ترجمه :

دنیا سرای گذشتگاه و رهگذر آخرت است نه جای مکث کردن و اقامت  
نمودن و مردمان در دنیا دو صنفند یکی آنکه فروخت نفس خود را به متاع دنیا  
و هلاک ساخت او را در عقبی و دیگر آنکه خرید نفس خود را از دنیا به زهد و  
تقوی و آزاد ساخت او را از بندهای دنیا و هلاکت عقبی.

## کلمه 35

متن حدیث :

رأى الشيخ احب الى من جلد الغلام<sup>101</sup>.

ترجمه :

اندیشه پیر دانا دوست تر است نزد من از جلادت و مردانگی نوجوان توانا زیرا که رأی پیر صاحب تدبیر صادر می شود از روی عقل و تجربه و آن سبب اصلاح فتنه بلکه موجب اطفاء بسیاری از فتن است. بخلاف جلادت نوجوان که غالباً مبتنی است بر تهور و القاء نفس در امور مهلکه که سبب اشتغال نار حرب و هلاک جمعی شود و لهذا ابوالطیب گفته:

الرأى قبل شجاعة الشجعان فاذا هما اجتماعا لنفس حرة ز تدبير پير كهن بر مگرد در آرند بنیاد روئین زپای جوانان پیل افکن شیر گیر هو اول و هی المحل الثانی بلغت من العلیاء کل مکان<sup>102</sup> که کار آزموده بود سالخورد جوانان بشمشیر و پیران به رأی ندانند دستان<sup>103</sup> روباه پیر

## کلمه 36

متن حدیث :

رب مستقبل یوماً لیس یستدبره و مغبوط فی اول لیلہ قامت توکیه فی  
آخره.<sup>104</sup>

ترجمه :

بسا کسی که استقبال کننده است روزی را که نیست پشت کننده بر آن روز  
یعنی آن روز را پایان نمیرد و بسا کسی که در اول شب بحال او غبطه و رشک  
میردند و در آخر شب برخاستند گریه کنندگان او.

غرض تنبیه از خواب غفلت و عدم اغترار به حیات دنیا است.

کم سالم صیحت به بغتة امسی و امست عنده قینة<sup>105</sup> طوبی لمن کان موازینه  
شخصی همه شب بر سر بیمار گریست و قائل عهدی به البارحة و اصحبت تندبه  
النائحة یوم یلاقی ربه راجحة<sup>106</sup> چون صبح شد او بمرد بیمار بزیست قال  
عائلاً؛ لا ینبغی للعبد ان یتق بخصلتین العافیة و الغنی بینا تراہ معافی اذ سقم و  
بینا تراہ غنیاً اذ افتقر.<sup>107</sup>

یعنی امیرالمؤمنین عائلاً فرمود که شایسته نیست آدمی وثوق پیدا کند بدو  
خصلت: سلامت و دولت چه آنکه در بین سلامت و عافیت است که ناگهان  
می بینی او را که ناخوش گردید و هم می بینی توانگر را که در بین غنی و ثروت  
بود که ناگاه فقیر گردید.

## کلمه 37

متن حدیث :

رسولک ترجمان عقلک و کتابک ابلغ من ینطق عنک<sup>108</sup>

ترجمه :

فرستاده تو از برای پیغام ترجمان عقل تو است و نامه تو بلیغ‌ترین کسی است که سخن گوید از جانب تو چه بسا است پیام برنده رسالت را بنحوی که باید و شاید ادا نکند و کم و زیاد کند لاجرم خللی در پیغام وارد شود که گاهی شود سبب هلاک فرستنده شود بخلاف نامه.

و فی معنی کلامه قول الشاعر

تخیر اذا ما کنت فی الامر مرسلأ و رو و فکر فی الکتاب فانما فمبلغ ارآء

الرجال رسولها باطراف اقلام الرجال عقولها<sup>109</sup>

## کلمه 38

متن حدیث :

الزهد کلمة بین کلمتین من القران قال الله تعالی: لکیلا تاسوا علی مافاتکم و لا تفرحوا بما اتیکم و من لم یأس علی الماضي ولم یفرح بالا تی فقد اخذ الزهد بطرفیه<sup>110</sup>.

ترجمه :

زهد مندرج است در میان دو کلمه از قرآن مجید و آن اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده تا اندوهناک نشوید از آنچه فوت شد از شما و شاد نگردید به آنچه عطا کرد بشما<sup>111</sup> و کسی که اندوهگین نشد بر چیز گذشته و شاد نگشت به آینده پس محقق است که فرا گرفت زهد را به هر دو طرف آن و اخذ نمود تمام زهد را. و آنحضرت در کاغذ ابن عباس مرقوم فرمود:

اما بعد فان المرء یسره درک ما لم یکن لیفوته و یسوئه فوت مالم یکن لیدرکه فلیکن سرورک بمانلت من اخرتک و لیکن اسفک علی مافات منها و مانلت من دنیاک فلا تکتبر به فرحاً و ما فاتک منها فلا تأس علیه جزعاً و لیکن همک فیما بعد الموت<sup>112</sup>.

یعنی بعد از حمد و صلوات بدان بدرستیکه آدمی را مسرور و خوشنود میسازد یافتن چیزی که نبوده از او فوت شونده چه در قضای الهی تقدیر یافته بود که به او برسد و اندوهناک و بد حال میکند او را نیافتن چیزی که بنا نبوده ادراک آن کند و آنرا بیابد چه هم بحکم قضاء الهی تقدیر آن برای او نشده بوده پس باید سرور و خوشحالی تو به آن چیزی باشد که از آخرت بدست کنی و حزن اندوه تو بر آن چیزی باشد که از فوائد آخرت از تو فوت شده لا جرم

بدانچه از فوائد و منافع دنیا بدست آوردی زیاد خوشحال مباش و آنچه از تو فوت شده از آن پس از برای آن اندوهگین و در جزع مباش و اهتمام و اندوه تو در کاری باید که بعد از مرگ بکار آید ابن عباس بعد از مطالعه این مکتوب شریف گفته که من بعد از کلمات رسول خدا از هیچ کلامی نفع نبردم مثل آنچه از این مکتوب نفع بردم.

### کلمه 39

متن حدیث :

سوسوا ایمانکم بالصدقة و حصنوا اموالکم بالزکوة و اذفعوا امواج البلاء بالدعاء<sup>113</sup>.

ترجمه :

ملک خود گردانید ایمان خود را یعنی حفظ آن نمائید بدان صدقه و استوار سازید اموال خود را از تلف شدن و دزد بردن بدان زکوة چه آنکه هیچ مالی تلف نمیشود در صحرا و دریا مگر به ندادن زکوة و دفع کنید موجهای دریای بلا را به دعا چه آنکه دعا سپر بلا و سلاح مؤمن است.

والدعاء یرد البلاء و قد ابرم ابراماً. یعنی در حدیث است که دعا بر طرف میکند بلا را و حال آنکه محکم شده باشد<sup>114</sup>.

## کلمه 40

متن حدیث :

سینة تسوک خیر من حسنة تعجبک<sup>115</sup>

ترجمه :

گناه و سیئه که ترا بدحال کند بجا آوردن آن و از آن پشیمان شوی بهتر است نزد خدایتعالی از حسنه و نیکوئی که عجب آرد ترا و به آن بیالی چه آنکه ندامت بر سیئه، توبه و ما حی<sup>116</sup> آن است بخلاف عجب بر حسنه که مهلک است.

و فی الحدیث: ثلاث مهلکات شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه<sup>117</sup>

یعنی سه خصلت هلاک کننده آدمی است بخل یا حرصی که اطاعت آن شود و هوی و هوسی که دنبال آن گرفته شود و به آن خواهشها عمل شود و عجب و ناز کردن آدمی بنفس خویش.

و در خبر است که دو نفر داخل مسجد شدند یکی عابد و دیگر فاسق چون از مسجد بیرون شدند فاسق از جمله صدیقان بود و عابد از جمله فاسقان و سبب این بود که عابد داخل شد و به عبادت خود می‌بالید و این فکر بود و فکر فاسق در پریشانی از گناه و استغفار بود<sup>118</sup>

گنه کار اندیشناک از خدای که آن را جگر خون شد از سوز درد ندانست دربارگاه غنی بر این آستان عجز و مسکینیت بسی بهتر از عابد خودنمای که این تکیه بر طاعت خویش کرد

سرافکندگی به زکبر و منی به از طاعت و خویشتن بینیت

## کلمه 41

متن حدیث :

شтан بین عملین عمل تذهب لذته و تبقى تبعته و عمل تذهب مؤنته و تبقى

اجره<sup>119</sup>.

ترجمه :

چقدر دور است ما بین دو عمل یکی آن عملی که برود لذت آن و بماند و زر  
آن و آنچه تابع آنست از شقاوت اخرویه و دیگر آن عملی که برود رنج و تعب  
آن و بماند مزد و ثواب آن.

## کلمه 42

متن حدیث :

شر الأخوان من تكلف له<sup>120</sup>.

ترجمه :

بدترین برادران آنکس است که برای او تکلف کرده شود برای او چه آنکه  
بهترین برادران آنکس است که با او در مقام صفا و انبساط باشد و آنکس را که  
باید برای او تکلف معلوم شود که برادر صفا و صدق نیست و کسی که چنین  
باشد شر اخوانست رسولخدا ﷺ فرمود:

المومن يسير المونة<sup>121</sup>.

یعنی مؤمن کم مؤنه است.

ابن ابی الحدید آورده که شخصی میهمان جناب سلمان رضی الله عنه شد  
سلمان فرمود که اگر نبود که رسولخدا ﷺ نهی از تکلف فرموده تکلف



میکردم برای تو پس نان و نمکی آورد میهمان گفت اگر سعتری<sup>122</sup> با نمک بود خوب بود. سلمان مطهره خود را گرو گذاشت و سعتر خرید پس از صرف طعام میهمان گفت الحمد لله که خدا ما را قانع گردانید سلمان فرمود: اگر قناعت بود مطهره بگرو نمیرفت.<sup>123</sup>

### کلمه 43

متن حدیث :

صحة الجسد من قلة الحسد.<sup>124</sup>

ترجمه :

صحت بدن و تندرستی از کمی حسد است زیرا که لازم حسد افراط غم و حزنست در بدن و افراط آن موجب پز مردگی و هزال شود و حسود لحظه از غم و الم خالی نیست و پیوسته به آتش حسد میسوزد.  
حسود از غم شیرین خلق بیای پی رود آب تلخش بحلق

قال النبي ﷺ : اقل الناس لذة الحسود. ۱۲۵

قال امير المؤمنين الحسود لا يسود. ۱۲۶

في المثل: كفى للحسود حسده

يعني رسولخدا ﷺ فرمود که حسود لذتش از مردم دیگر کمتر است.

و امير المؤمنين عليه السلام فرمود که حسود سیادت و بزرگی پیدا نمیکند.

و در مثل است که بس است برای حسود همان حسد او.

و قال الشاعر:

اصبر على حسد الحسود فان صبرك قاتله دشمنی کالتار تآكل نفسها ان لم تجد ماتاً كله<sup>127</sup>

الا تا نخواهی بلا بر حسود      چه حاجت که با وی کنی  
که آن بخت برگشته خود در بلاست      که او را چنین دشمنی در قفاست

#### کلمه 44

متن حدیث :

الصلوة قربان کل تقی و الحج جهاد کل ضعیف لکل شیء زکوة و زکوة البدن  
الصیام و جهاد المرءه حسن اتبع<sup>128</sup>.

ترجمه :

نماز آنچیز است که به آن تقرب جوید هر پرهیزکاری و حج جهاد هر ضعیف  
است<sup>129</sup> و از برای هر چیزی زکوة است و زکوة بدن روزه است چه آنکه زکوة  
در مال مستلزم نقص آنست در ظاهر و نمو آنست در باطن همچنین روزه باعث  
کسر قوه شهویه و غلبه قوای روحانیه و پاک شدن نفس است از کدورت  
شیطانیه و جهاد زن نیکوئی معاشرت او با شوهرش است زیرا که لازمه آن جهاد  
کردن با نفس نافرمانست در منقاد گردانیدن آنرا در اطاعت شوهر.

## کلمه 45

متن حدیث :

الطمع رق مؤبد<sup>130</sup>

ترجمه :

طمع بندگی است پاینده زیرا که طمع مستلزم تعبد و اطاعتست مر کسی را که محل طمع است مادام که طمع باقی باشد.

و نیز آنحضرت فرموده الطامع فی وثاق الذل<sup>131</sup>

یعنی آدم طمعکار در بند ذلت است.

و از حکم جامعه است الطمع فقر حاضر<sup>132</sup>

تعفف و عش حراً و لا تک طامعاً قناعت کن ای نفس بر اندکی چرا پیش خسرو بخواهش روی و گر خود پرستی شکم طبله کن فما قطع الاعناق الا المطامع<sup>133</sup> که سلطان و درویش بینی یکی چه یکسو نهادی طمع خسروی در خانه این و آن قبله کن و نیز امیر المؤمنین عليه السلام فرموده: اکثر مصارع العقول

تحت بروق المطامع<sup>134</sup>

سعدی (گوید):

روان شد بمهمانسرای امیر برون	یکی گریه در خانه زال بود
جست و خون از تنش میچکد	غلامان سلطان زدندش به تیر
بود من و کنج ویرانه پیرزن	همیگفت و از هول جان میدوید
نیرزد غسل جان من زخم نیش	که گر جستم از دست این تیرزن
که پیوسته مهجور و بد حال	خداوند از آن بنده خرسند نیست
که راضی بقسم خداوند نیست	قناعت نکوتر بدوشاب خویش

## کلمه 46

متن حدیث :

عظم الخالق عندک یصغر المخلوق فی عینک<sup>135</sup>

ترجمه :

بزرگی آفریدگار تو کوچک میگرداند مخلوق را در دیده تو و در بعضی نسخ  
عظم بصیغه امر از باب تفعیل است یعنی بزرگ گردان خالق را در نظر اعتبار  
خود تا کوچک گرداند مخلوق را در چشم تو.

چنین دارم از پیر داننده یاد	پدر از فراقش نخورد و نخفت
از آنکه که یارم کس خویش خواند	بحقش که تا حق جمال نمود
بصدقش چنان سر نهادم قدم	دیگر با کسم در نیابد نفس
گر از هستی خود خبر داشتی	که شوریده سر بصحرا نهاد
پسر را ملامت بکردند گفت	دگر با کسم آشنائی نماند
دگر هر چه دیدم خیالم نمود	که بینم جهان با وجودش عدم
که با او نماند دگر جای کس	همه خلق را نیست پنداشتی

آورده اند که به یکی از اهل عرفان گفتند فلانی زاهد است گفت در چه چیز  
گفتند در دنیا گفت دنیا نزد حقتعالی به قدر پر پشه ای نیست پس چگونه اعتبار  
توان کرد زهد در او و باید زهد در شیء موجود باشد و دنیا نزد من لاشیء  
است و شبهه نیست که در نیامدن دنیا در نظر آن عارف به این مرتبه بسبب  
عظمت و جلالت حقتعالی بوده در نظر او قل الله ثم ذرهم<sup>136</sup>

عجب داری از سالکان طریقت      خود از ناله عشق باشند مست  
شب و روز در بحر سودا و سوز      سحرگه بگریند چندانکه آب  
که باشند در بحر معنی غریق      زکونین بر یاد او شسته دست  
ندانند ز آشفتگی شب ز روز      فرو شوید از دیده‌شان کحل خواب

### کلمه 47

متن حدیث :

العفاف زینة الفقر و الشکر زینة الغنی.

ترجمه :

عفت و پارسائی زینت فقرا است و شکر زینت توانگریست.<sup>137</sup>

قالوا: العلم بغير عمل قول باطل و النعمة بغير شکر جيد عاطل.

یعنی بزرگان گفته‌اند که علم بی عمل قول باطل است نعمت بدون شکر گزاری  
مثل گردن خالی از زینت و گلوبند است.

بدانکه عفت عبارت است از مطیع شدن قوه شهویه قوه عاقله را تا آنچه را که  
امر فرماید متابعت کند و از آنچه که نهی کند اجتناب نماید و چقدر شایسته  
است از برای شخص فقیر که عفاف را زینت خود کند و قطع طمع از خلق نماید  
و التقاتی به آنچه در دست ایشانست نکند و گوید:

ما آبروی فقر و قناعت نمیبریم      یکی را تب آمد ز صاحب‌دلان  
بگفت ای پسر تلخی مردنم      شکر عاقل از دست آنکس نخورد  
کسی را که درج طمع در نوشت      توقع براند ز هر مجلسست

با پادشه بگوی که روزی مقدرست کسی گفت شکر بخواه از فلان به از جور  
روی ترش بردنم که روی از تکبر بر او سرکه کرد نباید بکس عبد و چاکر  
نوشت بران از خودت تا نراند کست

## کلمه 48

متن حدیث :

عند تناهی الشدة تكون الفرجة و عند تضایق حلق البلاء یكون الرخاء<sup>138</sup>

ترجمه :

نزد پایان رسیدن سختی گشایش است و نزد تنگ شدن حلقهای بلا آسایش  
است.

قال الله تعالى: قان مع العسر یسراً ان مع العسر یسراً.

یعنی حقتعالی فرموده که بدرستیکه با دشواری آسانی است و باز فرموده که  
همانا با دشواری آسانی است<sup>139</sup>.

و قال امیرالمؤمنینعلیه السلام :

ان للنکبات عایات لابد ان تنتهی الیها فاذا احکم علی احدکم فلیطأ لها و  
لیصبر حتی یجوز فان اعمال الحیلة فیها اقبالها زائد فی مکروهها<sup>140</sup>.

یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که همانا برای نکبتهای روزگار نهایتی است  
که لابد و ناچار باید به آن نهایت برسد پس هر گاه استوار و محکم گردید بر  
یکی از شماها پست کند سر خود را از برای آن و صبر نماید تا بگذرد همانا  
بکار بردن حیله و تدبیر در آن هنگامیکه رو نموده است زیاد میکند در مکروه  
آن.

ایدل صبور باش و مخور غم که عاقبت اینشام صبح گردد و اینشب سحر

شود

## کلمه 49

متن حدیث :

عیبک مستور ما اسعدک جدک<sup>141</sup>

ترجمه :

عیب تو مستور و پوشیده است مادامیکه یاری کند ترا بخت و طالع بخلاف آنکه اگر بخت بر گردد و طالع سرنگون شود محاسن حقیقی نیز عیب محسوب شود.

چنانچه آنحضرت نیز فرموده:

إذا أقبلت الدنيا علی احد اعارته محاسن غیره و اذا ادبرت عنه سلبتہ محاسن

نفسه<sup>142</sup>

یعنی چون روی نهاد دنیا بر کسی عاریه میدهد به او نیکوئیهای دیگران را و چون پشت گردانید از او میرباید از او محاسن و نیکوئیهای نفس او را<sup>143</sup>.  
گویند در ایامیکه برامکه را بخت و طالع مساعد بود رشید در حق جعفر بن یحیی بر مکی قسم می خورد که او افصح است از قس ابن ساعده و شجاعتر است از عامر بن طفیل و اکتب است (یعنی نویسنده تر است) از عبدالحمید<sup>144</sup> و سیاسی تر است از عمر بن الخطاب و خوش صورت تر است از مصعب بن زبیر با آنکه جعفر خوش صورت نبود و انصح است (یعنی خیرخواه تر است) برای من از حجاج برای عبدالملک و سختیتر است از عبدالله بن جعفر و عفیف تر است از یوسف بن یعقوب و چون طالع ایشان سرنگون شد تمام را منکر شد حتی اوصافی که در جعفر بود و کسی منکر آن نبود مانند کیاست و سماحت او.

حاصل آنکه مردم ابناء دنیا و طالب متاع این جهانند پس در هر که یافتند او را دوست دارند و برای او کمالات و محاسنی نقل کنند و از عیبهای او چشم پپوشند بلکه عیبهای او بچشم ایشان در نیاید چه عین الرضا عن کل عیب کلیلة<sup>145</sup> پس حال مردم دنیا پرست چنان است که شاعر گفته:

دوستند آنکه را زمانه نواخت دشمنند آنکه را زمانه فکند قال امیرالمؤمنین

عائلا الناس ابناء الدنيا و لا یلام الرجل علی حب امه<sup>146</sup>

(76) نهج البلاغه ص 1115 حکمت 62.

(77) نهج البلاغه ص 1117 حکمت 71.

(78) نیک توبه کردن.

(79) نهج البلاغه ص 1184 حکمت 212.

(80) بحار الانوار 330/75.

(81) معراج السعادة چاپ جاویدان ص 341.

(82) خصال صدوق 84.

(83) خصال صدوق 84.

(84) خصال صدوق باب الخمسة حدیث 10.

(85) قال علیه السلام ابخل الناس بماله اجودهم بعرضه غررالحکم چاپ نجف 93 با کمی تفاوت / یعنی بخیلترین مردم به مالش با سخاوتترین آنها است به آبروی خود.

(86) نهج البلاغه ص 1146 حکمت 123.

(87) طبیعت مرگ سرد و خشت است و طبیعت حیاة گرم و تر است چنانکه معلوم است. خریف = پائیز و خزان.

(88) سوراخهای بینی.

(89) نهج البلاغه ص 1171 حکمت 172 / قال علیه السلام: الحازم لم یشغله البطر بالنعمة عن العمل للعاقبة و الهم بالحادثه عن الحيلة لدفعها.

شرح نهج البلاغه ص 1110 حکمت 45. 90) نهج البلاغه 343/20 حکمت 942.

(91) بحار الانوار 338/71.



- (92) نهج البلاغه ص 1193 حکمت 232.
- (93) شرح نهج البلاغه ث 334/20 حکمت 831.
- (94) نهج البلاغه ص 1122 حکمت 77.
- (95) تو سخن را نگر که حالش چیست به نگارنده سخن منگر (96) در نهاییه ابن اثیر ماده ضل نقل شده است.
- (97) یعنی صبح پی حاجت رفتن.
- (98) نهج البلاغه ص 1092 حکمت 9.
- (99) بحار ج 71 ص 369.
- (100) نهج البلاغه ص 1150 حکمت 128.
- (101) نهج البلاغه ص 1124 حکمت 83.
- (102) یعنی رای و تدبیر بر شجاعت دلاوران پیشی دارد؛ آن اول است و این دوم. هنگامی که این هر دو در شخصی آزاده گرد آیند او به بلندترین مقامها رسیده است.
- (103) دستان = مکر و حيله.
- (104) نهج البلاغه ص 1267 حکمت 372 با کمی تفاوت.
- (105) قینه بتقدیم یاء بر نون کنیزک سرود گوی، و قیان بالکسر جمع آن است، و قیل کل عبد عندالعرب قین و الامه قینه.
- (106) بسا شخص سالمی که ناگاه صیحه مرگ بر او زده شد، و بسا گوینده‌ای که دیشب با او بودم شب کرد در حالی که خواننده او نزد او بود و صبح کرد در حالی که بر او نوحه و ندبه می‌کردند. خوشا به حال کسی که میزان و ترازوی اعمالش در روزی که پروردگارش را ملاقات می‌کند سنگین باشد.
- (107) نهج البلاغه ص 1258 حکمت 418.
- (108) نهج البلاغه ص 1231 حکمت 193.
- (109) قال علیه السلام: ثلاثة اشياء تدل علی عقول اربابها: الهدية و الرسول و الكتاب و قال اذا اردت ان تختم علی کتاب فاعد النظر فيه فانما تختم علی عقلک.
- غرالحکم چاپ نجف ص 161 ترجمه حدیث: سه چیز است که بر اندازه عقل صاحبش دلالت دارد: هدیه، رسول و قاصد و نامه و فرمود وقتی می‌خواهی نامه را مهر کنی بازنگری کن زیرا بر عقل و خرد خود مهر می‌زنی.

- ترجمه شعر: چون خواستی برای کاری قاصدی روانه کنی دقت کن و شخص شایسته‌ای را اختیار کن زیرا رسول و قاصد انسان‌ها نشان دهنده مرتبه رأی و بینش آنان است و در مورد نامه هم تأمل و تفکر کن زیرا عقل انسان به نوشته و قلم او شناخته می‌شود.
- (110) نهج البلاغه ص 1291 حکمت 431 و در این چاپ به جای (کلمة) (کله) می‌باشد.
- (111) سوره حدید آیه 23.
- (112) نهج البلاغه ص 873 نامه 22.
- (113) نهج البلاغه ص 1154 حکمت 128.
- (114) مستدرک الوسائل 363/1 با کمی تفاوت.
- (115) نهج البلاغه ص 1110 حکمت 43.
- (116) یعنی محو کننده.
- (117) خصال ص 84 باب ثلاثه ش 11.
- (118) کافی 314/2.
- (119) نهج البلاغه ص 1143 حکمت 117.
- (120) نهج البلاغه ص 1305 حکمت 471.
- (121) بحار 362/67 قریب به این مضمون را از امام صادق روایت کرده است.
- (122) سعتر = بودینه.
- (123) شرح نهج البلاغه ج 3/155.
- (124) نهج البلاغه ص 1200 حکمت 248.
- (125) بحار 112/77.
- (126) شرح غررالحکم 255/1.
- (127) ترجمه: بر حسد حسود صبر کن که صبر تو کشنده اوست مانند آتش که اگر درگیره‌ای (هیزمی) نباشد خود را می‌خورد.
- (128) نهج البلاغه ص 1152 حکمت 1361.
- (129) در روایت بسیار وارد است که حج جهاد ضعفا است و مائیم ضعفا، و سائل الشیعه 69/5-74.
- (130) نهج البلاغه ص 171.
- (131) نهج البلاغه ص 1186 حکمت 217.
- (132) شرح غررالحکم 82/1.

قال عليه السلام: ما وضع احديده في طعام احد الا ذل: شرح نهج البلاغه 291/20 حکمت 335 با کمی تفاوت.

ترجمه: هيچ کس دست خود را (از روی طمع) در طعام ديگري ننهاده جز آنکه دليل شد.

(133) قناعت کن و آزاد زندگي کن و آزمند باش زيرا گردنها را جز طمعها قطع نکرده است.

(134) نهج البلاغه ص 1184 حکمت 210.

(135) نهج البلاغه ص 1164 حکمت 124.

(136) سوره انعام آيه 91.

(137) نهج البلاغه ص 1116 حکمت 65.

(138) نهج البلاغه ص 1251 حکمت 343.

(139) سوره 94 آيه 4 و 5.

(140) غررالحکم چاپ نجف ص 111 قريب به اين مضمون.

(141) نهج البلاغه ص 1111 حکمت 48.

(142) نهج البلاغه ص 1092 حکمت 8.

(143) قال عليه السلام: ازالة الجبال اسهل من ازالة دولة قد اقبلت فاستعينوا بالله و اصبروا فان الارض الله يورثها من يشاء / شرح نهج البلاغه 262/20 حکمت 65.

(144) اين اشخاص در اين اوصاف هر کدام معروف و ضرب المثل بوده‌اند و عبدالحميد مستوفى مروان بن محمد است که در کتابت و ادبیت مهارتی تمام داشته به حدی که گفته‌اند: فتحت الكتابه بعبد الحميد و ختمت بابن العميد. و ابن العميد ابوالفضل محمد بن عميد قمی مروف به ادبیت و کمال است که در علم فلسفه و نجوم و ادب اوحد عصر خویش بوده و او را جاحظ ثانی می‌گفتند و از اتباع اوست اسماعيل بن عباد که به ملاحظه مصاحبت او با ابن عميد او را صاحب بن عباد می‌گفتند و ابن عميد را استاد نیز می‌گفتند وقتی صاحب به بغداد سفر کرد چون مراجعت نمود گفتند بغداد را چگونه یافتی؟ گفت: بغداد في البلاد كالأستاذ في العباد.

(145) و لكن عين السخط تبدى المساويا.

(146) نهج البلاغه ص 1231 حکمت 295.

يعنى مردمان فرزندان دنيا هستند و کسی را به دوست داشتن مادرش سرزنش نمی‌کنند.

## کلمه 50

متن حدیث :

الغنى الأكبر الياس عما فى أیدی الناس<sup>147</sup>

ترجمه :

توانگری بزرگتر و غنای اکبر بی نیازیت از آنچه در دست مردم است. بدانکه استغناء و یأس از مردم از جمله اوصاف شریفه و شرف مؤمن است و غنای حقیقی عبارت از آنست.

روایتست که مردی اعرابی موعظه‌ای از حضرت رسول ﷺ خواست آن سرور فرمود که هر وقت نماز می‌کنی نماز کسی کن که دنیا را وداع کند زیرا که چه میدانی که تا نماز دیگر خواهی بود و چون سخنی گوئی سخنی بگویی که نباید عذر آنرا بخواهی و مأیوس باشی از آنچه در دست مردمان است<sup>148</sup>

و مما یروی لعبد الله المبارک الزاهد

قد ارحنا و استرحنا من غدو و رواح بعفاف و کفاف و قنوع و صلاح اگر دو گاو بدست آوری و مزرعه‌ای بدان قدر که کفاف معاش تو ندهد هزار بار از آن به که از پی خدمت و اتصال به امیر و وزیر ذی سماح و جعلنا الیأس مفتنا حالاً أبواب النجاح<sup>149</sup> یکی امیر و یکی را وزیر نام کنی روی و نان جوی از یهود وام کنی کمربندی و برنا کسی سلام کنی

## کلمه 51

متن حدیث :

الفقیه کل الفقیه من لم یقنط الناس من رحمة الله و لم یؤیسهم من روح الله و لم یؤمنهم من مکر الله<sup>150</sup>

ترجمه :

دانا و تمام دانا کسی است که نومید نگرداند مردمان را از رحمت و آمرزش خدا و مایوس نگرداند ایشانرا از راحت و آسایش از خدا و ایمن نگرداند ایشان را از عقوبت و عذاب خدا.

پس بر حکیم آگاه لازم است که مرض هر نفسی را تشخیص نماید و به دواى مخصوص آن آنرا معالجه نماید پس کسی را که خوف غلبه کرده بر رجاء معالجه نماید و کسی را که امانی و رجاهای کاذبه غلبه کرده و به این سبب دلیر گشته و روی به گناه و معاصی آورده مانند اکثر مردمان او را به تازیانه خوف تأدیب کند و هر گاه از وعد گوید از وعید نیز نقل کند و هر گاه وصف جنت نماید از جحیم نیز ذکر کند چنانچه در قرآن مجید هر جا ترغیب است با او ترهیب است و هر کجا بشارت است مرادف با نذارت است و اگر وعد است مقابل او وعید است اگر غفور رحیم است شدید العقاب است اگر لا تقنظوا من رحمة الله است<sup>151</sup> فلا یأمن مکرالله<sup>152</sup> است و هکذا چنانچه بر متأمل بصیر مخفی نیست و فی دعاء الافتتاح: و ایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة و اشد المعاقبین فی موضع النکال و الثقمة.

یعنی در دعای افتتاح است که من یقین دارم ای خدا که تو در مقام عفو و رحمت ارحم الراحمین میباشی و در مقام عذاب عقوبت از همه عقوبت کنندگان سخت تر میباشی.

## کلمه 52

متن حدیث :

فوت الحاجة اهون من طلبها الی غیر اهلها<sup>153</sup>

ترجمه :

فوت شدن حاجت آسانتر است از طلب نمودن از غیر اهلش.

و مطلب معلوم است که نرسیدن شخص به حاجت خود بهتر است از طلب کردن آنرا از مردمان لئام بی اصل و نشان زیرا که در آن طلب غالباً عدم وصول است به حاجت و معهداً موجب زیادتی ذل سؤال است از ایشان و گاهی شود که زخم زبانی به آن علاوه کنند و لهذا گفته اند: الموت احلی من سؤال اللئام<sup>154</sup> پس شایسته است که قانع و عالی همت باشد و از اشخاص لئام و تازه به دولت رسیدگان و امثال ایشان حاجت نخواهد.

محالست اگر سفله قارون شود کمالست در نفس مرد کریم و گر خود نیابد جوانمرد نان اقسام بالله لمص النوی احسن بالأنسان من ذلة فاستغن بالله تکن ذالغنی طوبی لمن یصبح میزانه حافظ آب رخ خود بر در هر سفله مریز که طبع لئیمش دگرگون شود گرش زر نباشد چه نقصان و سیم مزاجش توانگر بود همچنان و شرب ماء القلب المالحه و من سؤال الأوجه الكالحة مغتبطاً بالصفقة الرابعة یوم یلاقی ربه راجحة حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم حکماء فرموده اند اگر آب حیات به آب رو فروشند دانا نخرد که مردن به علت، به از زندگانی به مذلت.

برای نعمت دنیا که خاک بر سر آن      بیک دو روزه رود نعمتش زدست  
ولی منہ ز منت هر سفله بار بر گردن      بماندت ابدالدهر عار بر گردن

## کلمه 53

متن حدیث :

فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال<sup>155</sup>

ترجمه :

در گردش احوال چون انتقال از بلندی به پستی و از اقبال به ادبار و از غنی به فقر و هکذا به عکس و همچنین در نزول شدائد و محن معلوم میشود جواهر مردمان چه گردش روزگار به منزله بوته امتحان است که آنچه در کمون آدمی است ظاهر میکند. فعند الامتحان یکرم الرجل اویهان<sup>156</sup>

به ایام تا بر نیاید بسی لا تحمدن امرء حتی تجربه نشاید رسیدن به غور کسی و لا تذمنه الا بتجرب<sup>157</sup> نه هر که بصورت نیکو است سیرت زیبا در اوست کار اندرون دارد نه پوست. توان شناخت به یکروز در شمایل مرد ولی زیاطنش ایمن مباش و غره مشو که تا کجاش رسیده است پایگاه علوم که خبث نفس نگردد به سالها معلوم



## کلمه 54

متن حدیث :

قلّة العیال احد الیسارین و التودد نصف العقل والهم نصف الهرم<sup>158</sup>

ترجمه :

کمی اهل و عیال یکی از دو توانگریست در مال زیرا که هر که را اندک باشد عیال او عیش او آساتر باشد و معشیت او واسع، همچنانکه در کثرت مال حال بر این منوال است، دو دوستی با مردم و حسن معاشرت با ایشان نصف عقل است یعنی تصرف عقل عملی در تدبیر کار معاش، و غم و اندوه نصف پیریست زیرا که پیری یا بسبب طبیعت و سن است یا بسبب امر خارجی که آن حزن و خوف باشد فحیثند هم و غم قسیم طبیعی پیری و یک قسم از اسباب خارجی آنست.

## کلمه 55

متن حدیث :

القناعة مال لا ینفد.<sup>159</sup>

ترجمه :

قناعت که مساهله در اسباب معاش باشد مالی است که فانی نمیشود و گنجی است که تمام نمیشود و قناعت فضیلتی است که همه فضائل به آن منوط بلکه راحت دنیا و آخرت به آن مربوط است.

سعدی گوید: که ده آدمی از سفره‌ای بخورند و دو سگ بر لاشه‌ای بسر نبرند حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر.

حکما گفته‌اند: که درویشی به قناعت به از توانگری به بضاعت.

کاسه چشم حریصان پرنشد تا صدف قانع شد پر در نشد

خبر مشهور است: عز من قنع وذل من طمع.<sup>160</sup>

و لقد اجاد الطغرائی:

فیم اقتحامک لج البحر ترکیه ملک القناعة لا یخشی علیه ولا ترجوا البقاء

بدار لاثبات لها و انت یکفیک منها مصة الوشل یحتاج فیه الی الأنصار و الخول

فهل سمعت بظل غیر منتقل<sup>161</sup> سعدی (گوید):

قناعت توانگر کند مرد را کسی سیرت آدمی گوش کرد

مشو تابع نفس شهوت پرست چه سیراب خواهی شد از آب جوی

مرو در پی هر چه دل خواهدت کند مرد را نفس اماره خوار

و گر هر چه باشد، مرادش بری قناعت سرافرازد ای مرد هوش

خبر کن حریص جهانگرد را      که اول سگ نفس خاموش کرد  
که هر ساعتش قبله دیگر است      چرا ریزی از بهر برف آبروی  
که تمکین تن نورجان کاهدت      اگر هوشمندی عزیزش مدار  
ز دوران بسی نامرادی بری      سر پر طمع بر نیاید ز دوش

قال عليه السلام الصبر مطية لا تكبو و القناعة سيف لا ينبو<sup>162</sup>

یعنی امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: که صبر مرکوبی است که بر روی در نیافتد و  
قناعت شمشیری است که کند نمیشود.

## کلمه 56

متن حدیث :

قيمة كل امرء ما يحسنه<sup>163</sup>

ترجمه :

قیمت هر مردی و مرتبه هر شخصی همان چیز است که نیکو میدانند آنرا از هنر و علم و عرفان غرض تحریر و ترغیب بر کسب کمالات نفسانیه و صناعات و نحو آنست چه آنکه هر کس کمال و صنعتش عظیمتر است رفعتش در نفوس مردم زیادتر است و این مطلب مسلم و مشاهده است.

قال الخليل بن احمد رضى الله عنه افضل كلمة يرغب الانسان الى طلب العلم  
و المعرفة قول امير المؤمنين عليه السلام :

قدر كل امرء ما يحسن<sup>164</sup> يعنى خليل بن احمد گفته که بهتر کلمه که ترغیب کند آدمی را بسوی طلب علم و معرفت قول امیرالمؤمنین عليه السلام است که قدر هر مردی همانچیز است که نیکو میدانند<sup>165</sup>

## کلمه 57

متن حدیث :

کفاک ادباً لنفسک اجتناب ما تکرهه لغيرک<sup>166</sup>

ترجمه :

بس است تو را از برای ادب کردن نفس خود دوری کردن از آنچه مکروه  
میشمری از غیر خودت.

حاصل آنکه هر که طالب سعادت نفس و تهذیب اخلاق است باید دیگران را  
آئینه عیوب خود کند و آنچه از ایشان سر زند تأمل در حسن و قبیح آن کند و  
بقبح هر چه بر خورد بداند که چون آن عمل از خود او سر زند نیز قبیح است و  
بحسن هر چه بر خورد بداند که این عمل از خود او نیز حسن است پس در  
ازاله قبايح خود بکوشد و در تحصیل اخلاق حسنه سعی بلیغ نماید.

قال رسول الله ﷺ السعيد من وعظ بغيره<sup>167</sup>

یعنی نیکبخت کسی است که پند داده شود بغير خود یعنی پند بگیرد از پندی  
که بغير او دهند.

لقمان حکیم را گفتند ادب از که آموختی فرمود از بی ادبان که هر چه از فعل  
ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن پرهیز کردم<sup>168</sup>

## کلمه 58

متن حدیث :

کم من اكلة منعت اكلات<sup>169</sup>

ترجمه :

بسا یکبار خوردنی یا خوردن یک لقمه که مانع شود از خوردنهای بسیار این مثال کسی است که افراط کند در خوردن طعامی به حیثیتی که بیمار گردد پس از خوردن پس از خوردن طعامهای بسیار دیگر ممنوع شود. و حریری در مقامات معنی همین کلام مبارک را اخذ کرده در آنجا که گفته: یارب اكلة هاضت الا کل و منعة ما کل.

ای بسا یک بار خوردنی یا خوردن یک لقمه که درهم شکست استخوان را ناگوار شد خورنده را و مانع شد او را از خوراکیهای دیگر<sup>170</sup>

و ابن علاف شاعر نیز در مرثیه هر (گربه) همین معنی را آورده:

اردت ان تأکل الفراخ ولا یا من لذیذ الفراخ اوقعه کم اكلة خامرث حشاشره شکم بند دست است و زنجیر پای سراسر ملخ شد شکم لاجرم برو اندرونی بدست آر پاک شکم بنده بسیار بینی خجل یا کلک الدهر اکل مضطهد و یحک هلا قنعت بالغدد فاخرجت روحه من الجسد<sup>171</sup>

شکم بنده کمتر پرستند خدای      پیايش كشد مور كوچك شكم  
شکم پر نخواهد شد الا بخاک      شكم پيش من تنگ بهتر كه دل

رنجوری را گفتند دلت چه میخواید گفت آنکه دلم هیچ نخواهد.

و فی معنی کلامه **عَلَيْهِ** قوله **عَلَيْهِ** ايضاً: كم من شهوة ساعة اورثت حزناً  
طويلاً<sup>172</sup>

یعنی بسا شهوت یک ساعتی که سبب حزنهاى طولانى شود.

## کلمه 59

متن حدیث :

كن فى الفتنة كابن اللبون لا ظهر فيركب و لا ضرع فيحلب<sup>173</sup>.

ترجمه :

باش در زمان فتنه<sup>174</sup> مانند بچه شتری که داخل در سن سه سالگی شده باشد  
که نه پشتی است او را که به سواری او کوشند و نه پستانی که از آن شیر  
دوشند.

حاصل آنکه در فتنه داخل مشو و بقوت بازو و مال همراهی مکن و چنان  
باش که از تو انتفاعی نبرند چه بسا شود که خونها ریخته شود و مالها غارت  
گردد و عرضها بیاد رود و تو در آن شریک شوی و خسران دنیا و آخرت بری.  
در احادیث معتبره وارد شده که هر که اعانت کند بر قتل مؤمنی به نیم کلمه  
باشد روز قیامت بیاید در حالتیکه ما بین دیدگان او نوشته باشد ایس من رحمة  
الله یعنی این مأیوس است از رحمت و اسعه الهی.

## کلمه 60

متن حدیث :

لا تری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً<sup>175</sup>

ترجمه :

نمی‌بینی نادان را مگر بسبب جهالت یا از حد درگذرنده است یا تقصیر کننده و این هر دو طرف عدولند از عدالت بخلاف دانا که اختیار می‌کند وسط را که آن حد اعتدال است.

بدانکه اوصاف حمیده حکم وسط دارند که انحراف از آنها یا بطرف افراط یا تفریط هر کدام که باشد مذموم و از اخلاق رذیله است پس در مقابل هر جنسی از صفات فاضله دو جنس از اوصاف رذیله متحقق خواهد گشت چنانچه در مقابل حکمت جریزه و بلاهت است و مقابل شجاعت تهور و جبن و مقابل عفت شره و خمود و مقابل عدالت ظلم و تمکین ظالم است بر خود و هکذا.



## کلمه 61

متن حدیث :

لا تستحی من اعطاء القلیل فان الحرمان اقل منه<sup>176</sup>.

ترجمه :

حیا مکن از دادن چیز کم بدرستی که نومیدی کمتر است از آن و حقارت آن بیشتر است.

قال النبی ﷺ وسلم تردوا السائل ولو بشق تمره<sup>177</sup> و عنه ﷺ أيضاً: اتق النار ولو بشق تمره فان لم تجد فبكلمة طيبة<sup>178</sup>.

یعنی بپرهیزید از آتش برد نکردن سائل و اگر چه به نصف خرمائی باشد و اگر آنرا نیافتی پس بکلام خوشی رد کن او را.

## کلمه 62

متن حدیث :

لا تصحب المأثق فانه یزین لك فعله و یود ان تكون مثله<sup>179</sup>

ترجمه :

مصاحبت و رفاقت مکن با احمق بیخرد چه آنکه او زینت میدهد در نظر تو کار خود را و دوست میدارد که تو نیز مانند او باشی زیرا که احمق تصور نمیکند نقصان خود را بلکه خیال میکند که نفس او کامل است و هر کسی دوست دارد که رفیقش خودش باشد در اخلاق و افعال.

و لهذا رسولخدا فرموده: المرء علی دین خلیله<sup>180</sup>

رقم بر خود به نادانی کشیدی      که نادانرا بصحبت برگزیدی  
طلب کردم زدانائی یکی پند      مرا فرمود با نادان مپیونند  
که گردانای دهری خرباشی      و گردانای ابله ترباشی

قال ارسطا طاليس: العاقل یوافق العاقل و اما الجاهل فلا یوافق العاقل و لا الجاهل کما ان الخط المستقیم ینطبق علی المستقیم و اما المعوج فلا ینطبق علی المعوج ولا المستقیم.

یعنی ارسطا طاليس گفته که عاقل موافقت میکند با عاقل و اما جاهل پس موافقت نمیکند با عاقل و نه با جاهل چنانچه خط راست موافق میشود با خط راست دیگر و اما خط کج پس موافق نمیشود بر کج و نه بر راست.

طغرائی گفته:

وشان صدقک عند الناس کذبهم و هل یطابق معوج بمعتدل کلمه 63: متن

حدیث :

لا غنى كالعقل و لا فقر كالجهل و لا ميراث كالادب و لا ظهير كالمشاوره. 181

ترجمه :

نیست هیچ غنی و توانگری مانند عقل و نیست هیچ فقری مانند جهل و نادانی و نیست هیچ میراثی همچو ادب و نیست هیچ پشت و یاوری مانند مشورت کردن در کارها با اهل دانش چنان گفته شده.

به هنگام تدبیر یک رأی نیک      به از صد سپاهی چه دریای ریگ  
الایاعین لاترق و جودی      الایاعین لاترق و جودی

قال النبی ﷺ ما خاب من استخار ولاندم من استشار<sup>182</sup>

یعنی رسول خدا ﷺ فرمود: که نومید نشد کسی که طلب خیر از خدا کرد و پیشیمان نشد کسی که در کار مشورت کرد.

هر که بی مشورت کند تدبیر      غالبش بر هدف نیاید تیر  
بیخ بی مشورت که بنشانی      برنیارد بجز پشیمانی

## کلمه 64

: متن حدیث :

لا يترك الناس شيئاً من امر دينهم لاستصلاح دنياهم الا فتح الله عليهم بما هو

اضر منه.<sup>183</sup>

: ترجمه :

ترک نمیکنند مردمان چیزی را از کار دینشان برای اصلاح امر دنیای خودشان مگر آنکه می‌گشاید خدایتعالی برایشان چیزی را که ضررش زیادت‌تر باشد از آن مقدار جزئی که فاسد میشد از امر دنیای او اگر بکار آخرت می‌پرداخت.

و این مثل آنست که بسیار می‌بینیم از کسبه و تجار و بازاریان که مشغول به معامله و سوداگری میشوند و نماز خود را که این همه تأکید در باب محافظت آن وارد شده تأخیر می‌اندازد و در آخر وقت نمازی به تعجیل و بسا شود بدون طمأنینه بجا می‌آورند و گاه میشود که نماز از ایشان فوت شود و مسلم است که افساد امر آخرت ضررش زیادت‌تر است از ضرر دنیا.

## کلمه 65

متن حدیث :

لا یستقیم قضاء الحوائج الا بثلاث: باستصغارها لتعظم و باستکتامها لتظهر و بتعجیلها لتنهأ.<sup>184</sup>

ترجمه :

استقامت پیدا نمیکند قضاء حوائج محتاجین مگر به سه چیز:  
اول به کوچک شمردن آن حاجت تا بزرگ شود چه آنکه کسی که به این مرتبه از علو همت رسید که حاجتها را کوچک بشمرد معروف بسماحت و کبر نفس میشود لاجرم عطایش بزرگ و مشهور میشود بخلاف آنکه اگر بزرگ شمارد و منت بگذارد فان من عدد نعمه محق کرمه<sup>185</sup> یعنی کسیکه در مقام منت گذاردن بشمرد احسان و نعم خود را هر آینه باطل و نابود میگرداند کرم خود را.  
دوم آنکه پنهان کند آن حاجت را که برآورده و عطائی را که نموده، تا ظاهر شود چه آنکه حقتعالی جمیل افعال بندگان را ظاهر میفرماید چنانچه در دعای اهل بیت است یا من اظهر الجمیل وستر القبیح یعنی ای آن کسیکه ظاهر گردانید عمل نیک بندگان را و پنهان کرد کار زشت ایشان را.  
سوم آنکه بشتابد در قضای حاجات تا گوارا شود بر طالبان چنانچه گفته‌اند:  
و خیر الخیر ما کان عاجله یعنی بهترین نیکیها که در حق کسی کنند آنست که در آنچیزی که می‌رسانند به او تعجیل کنند.<sup>186</sup>

## کلمه 66

متن حدیث :

لا یصدق ایمان عبد حتی یكون بما عند الله اوثق منه بما فی یده<sup>187</sup>

ترجمه :

تصدیق نمیتوان کرد ایمان بنده را تا وقتی که باشد به آنچه که نزد خدا است استوارتر از آنچه که در دست اوست.

حاصل آنکه ایمان یقینی وقتی است که بنده به وعده‌های خدا و به آنچه در نزد او است اطمینانش زیادتر باشد از آنچه در دست دارد<sup>188</sup>

و قال النبی ﷺ من احب ان یكون اغنی الناس فلیکن بما فی ید الله اوثق

منه بما فی یده<sup>189</sup>

یعنی رسول خدا ﷺ فرموده کسیکه دوست دارد که بی‌نیازترین مردم باشد باید به آنچه که در نزد خدا است و توقش زیادتر باشد از آن چیزیکه در دست خود دارد.

## کلمه 67

متن حدیث :

لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان<sup>190</sup>

ترجمه :

معدوم نمی‌سازد بلکه همیشه خواهد یافت شخص صبر کننده ظفر یافتن به مطلوب خود را و اگر چه طول بکشد زمان صبر.   
یطالبه بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر      بالظفر بار دگر روزگار چون شکر آید

انی رایت و للایام تجربه و قل من جد فی امر صبر و ظفر هر دو دوستان  
قدیمند للصر عاقبة محمودة الاثر فاستصحب الصبر الا فاز بر اثر صبر نوبت ظفر  
آید حکما گفته‌اند: که صبر بر دو قسم است:

صبر جسمی و آن تحمل مشتتها بقدر قوه بدنیه مثل صبر بر راه رفتن و حمل  
چیز سنگین و صبر بر مرض و تحمل مشقت ضرب و قطع و این چندان فضیلتی  
ندارد.

قسم دوم صبر نفس است که بر آن فضیلت تعلق میگیرد و آن بر دو نوع  
است:

اول صبر از مشتهیات خود و آنرا عفت گویند دوم صبر بر تحمل مکروه یا  
محبوب و مختلف میشود اسم آن بحسب مقامات آن پس اگر در مقام نزول  
مصیبت باشد آنرا صبر گویند، و مقابل آن جزع و هلع است، و اگر در مقام  
حرب باشد آنرا شجاعت گویند که ضدش جبن است، و اگر در مقام غضب باشد

آنها حلم گویند و مقابلش استشاطه<sup>191</sup> است، و اگر صبر از فضول عیش باشد  
 آنها قناعت و زهد گویند و در مقابل آن حرص و شره است، الی غیر ذلک.  
 و لهذا آیات و اخبار در فضیلت صبر زیاده از حد احصا وارد شده.  
 قال رسول الله ﷺ بالصبر يتوقع الفرج و من يدمن قرع الباب يلج<sup>192</sup>  
 یعنی رسول خدا ﷺ فرمود که صبر انتظار فرج است و کسی که پیوسته  
 بکوبد دری را آخر الامر در آنجا داخل میشود.  
 و قال امير المؤمنين عليه السلام من ركب مطية الصبر اهتدى الى ميدان النصر<sup>193</sup>  
 علی علیه السلام فرموده: که کسی سوار شود بر شتر صبر و شکیبائی راه مییابد به  
 میدان نصرت و یاری.

## کلمه 68

متن حدیث :

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه<sup>194</sup>

ترجمه :

زبان خردمند در پس دل او است یعنی عاقل اول تأمل نماید در کلامی که  
 میخواهد بگوید و آنها به سنجد و نیک و بد آنها ملاحظه نماید بعد از آن اظهار  
 کند و لکن احمق به عکس است دلش در پس زبانش است اول ظاهر سازد قول  
 خود را و بعد از آن تأمل نماید.

و به همین معنی است قول آن حضرت قلب الاحمق فی فیه و لسان العاقل

فی قلبه<sup>195</sup>

دل احمق در دهانش است و زبان عاقل در دلش حاصل آنکه:



سخندان پرورده پیر کهن      مزن بی تأمل بگفتار دم  
بیندیش وانگه برآور نفس      بیندیشد آنگه بگوید سخن  
نکو گوی اگر دیر گوئی      که گویند بس و نیز آن

حضرت فرموده: اللسان سبع ان خلی عنه عقر<sup>196</sup>

زبان درنده ایست که اگر بحال خودش گذاشته شود مثل درندگان بگیرد و بگذرد.

زبان بسیار سر بر باد داده است زبان ما را عدوی خانه زاد است

## کلمه 69

متن حدیث :

لکل امریء فی مالہ شریکان الوارث و الحادث<sup>197</sup>.

ترجمه :

از برای هر شخصی در مال او دو شریک است یکی وارث که مال را میبرد و دیگری حوادث روزگار که مفنی مال است پس آدم عاقل آنست که پیش از آنکه شرکاء او اموال او را ببرند برای آخرت خود کاری کند.  
برگ عیشی بگور خویش فرست      معشر کس نیارد ز پس تو پیش فرست

خذمن ترائک ما استطعت فانما لم یقض حق المال الا شرکاؤک الایام  
والوارث نظروا الزمان یعیث<sup>198</sup> فیه فعاثوا<sup>(199)</sup> و هم از کلمات مبارک آن حضرت  
است:

بشر مال البخیل بحادث او وارث<sup>200</sup>.

پس ای عزیز ارجمند هرگز بمال دنیا دل میند. و بدانکه مال از بهر آسایش  
عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال چنانچه عاقلی را پرسیدند که نیکبخت  
کیست و بدبخت چیست گفت نیکبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مرد  
و هشت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام قارون را نصیحت کرد که احسن کما احسن الله  
الیک<sup>201</sup> نشنید و عاقبتش شنیدی که از اندوخته بدو چه رسیدی.

کسی نیک بیند بهر دو سرای      که نیکی رساند بخلق خدای  
کرامت جوانمردی و نان دهی است      مقالات بیهوده طبل تهی است  
چه مردان بیر رنج و راحت رسان      مخنث خورد دست رنج کسان

ز نعمت نهادن بلندی مجوی      که ناخوش کند آب استاده بوی  
ندانست قارون دنیا پرست      که گنج سلامت بکنج اندر است

## کلمه 70

متن حدیث :

لکل مقبل ادبار و ما ادبر فکان لم یکن.<sup>202</sup>

ترجمه :

از برای هر اقبال کننده‌ای ادبار است و آنچه پشت کرد و رفت گوئیا هرگز  
نبوده.

پس عاقل باید به اقبال دنیا مغرور نشود و در همان حین مهیای ادبار و پشت  
کردن او باشد.

قال الشاعر:

ما طار طیر و ارتفع الا کمن طار وقع 203 و کان الحسن بن علی علیه السلام  
کثیراً ما یتمثل

یا اهل لذات دنیا لابقاء لها منه بر جهان دل که بیگانه‌ایست نه لایق بود عیش  
با دلبری بر مرد هشیار دنیا خس است ان اغتراراً بظلم زایل حمق 204 چه  
مطرب که هر روز در خانه‌ایست که هر بامدادش بود شوهری که هر مدتی جای  
دیگر کس است

## کلمه 71

متن حدیث :

ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء لما عند الله و احسن منه تیه الفقراء علی  
الاغنیاء اتکالاً علی الله سبحانه<sup>205</sup>

ترجمه :

چه نیک است فروتنی کردن توانگران برای فقراء و بیچارگان بجهت آن ثوابی  
که در مقابل آن تواضع است نزد خداوند منان و بهتر از این فقیران است بر  
توانگران بجهت اعتماد کردن بر خداوند رحمن.

تواضع ز گردن فرازان نکو است      گدا گر تواضع کند خوی است  
بزرگان نکردند در خود نگاه      خدایینی از خویشتن بین مخواه  
بلندی چو خواهی تواضع گزین      که آن بام را نیست سلم<sup>206</sup> جز این

ندانم کجا دیدم اندر کتاب که خضر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه  
پرسید که بهترین اعمال چیست فرمود بذل اغنیاء بر فقراء بجهت رضای  
خدایتعالی پس فرمود و از آن بهتر ناز و تکبر فقراء است بر اغنیاء از راه اعتماد  
و وثوق بخدا، جناب خضر گفت این کلامی است که باید به نور بر صفحه  
رخسار حور نوشت<sup>207</sup>.

آورده‌اند که حاتم طائی را گفتند از خود بلند همت‌تر در جهان دیده‌ای گفت  
بلی روزی چهل شتر قربانی کرده بودم و امرائی از هر خیلی به مهمانی خوانده  
به گوشه صحرائی بیرون رفتم خارکشی را دیدم که پشته خاری فراهم آورده و

آهنگ شهر کرده گفتم ای پیر چرا به مهمانی حاتم نروی که خلقی بر سماط او  
گرد آمده‌اند گفت:

هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طائی نبرد

پس انصاف دادم و او را به همت و جوانمردی از خود برتر خواندم.

## کلمه 72

متن حدیث :

ما اضر احد شیئاً الا ظهر فی فلتاب لسانه و صفحات وجهه<sup>208</sup>

ترجمه :

در دل نمیگیرد هیچکس چیزی را مگر آنکه ظاهر میشود در گفتارهای زبان  
که بی‌اندیشه و تفکر از او صادر شود در وقت غفلت او و در صفحه‌های رخسار  
او چه وجود لسانی و وجهی مظهر وجود ذهنی است و این مطلب مطابق تجربه  
است. شاعر عرب گفته:

تخبرنی العینان ما القلب کاتم گر نهاندارد کسی سری توان در یافتن و ما جن  
بالبغضاء و النظر الشزر در کنار روی آنکس یا در اثنای زبان

## کلمه 73

متن حدیث :

ما أكثر العبر و اقل الاعتبار<sup>209</sup>.

ترجمه :

چه بسیار است مواضع عبرت و پند و اندک است عبرت گرفتن از آن.  
کاخ جهان پر است ز ذکر گذشتگان لکن کسیکه گوش کند این ندا کم است

قال رسول الله ﷺ: اغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال الى

حال<sup>210</sup>.

يعني رسول خدا ﷺ فرمود: که غافلترین مردم کسی است که پند نگیرد

بسبب تغير دنیا از حالی بحالی<sup>211</sup>.

که را دانی از خسروان عجم که بر تخت و ملکش نیامد زوال  
کرا جاودان ماندن امید هست زعهد فریدون ضحاک و جم  
نماند مگر ملک ایزد تعال که کس را نبینی که جاوید هست  
نقل است که چون مرده را از منزلش حرکت میدهند به قبرستان ببرند رو به  
اهل و عیال خود میکند و میگوید: یا اهل اولادی لا تلعب بکم الدنيا کما لعبت  
بی یعنی ای اهل و اولاد من دنیا شما را فریب ندهد چنانکه مرا فریب داد.  
چه ما را بغفلت بشد روزگار تو باری دمی چند فرصت شمار

(147) نهج البلاغه ص 1244 حکمت 326.

- (148) بحار 237/84 با کمی تفاوت.
- (149) یعنی با عفاف و کفاف و قناعت، خود را از اینکه صبح و شام در خانه امیر و وزیر برویم راحت کردیم و نومیدی از مرم را کلید رستگاری قرار دادیم.
- (150) نهج البلاغه ص 1126 حکمت 87.
- (151) سوره 39 آیه 53.
- (152) سوره 7 آیه 99.
- (153) نهج البلاغه ص 1115 حکمت 63.
- (154) یعنی مرگ از سؤال و درخواست از لئیمان شیرین تر است.
- قال علیه السلام: اذل الناس معتذر الی التیمیم. شرح نهج البلاغه 304/20 حکمت 479 یعنی خوارترین مردم کسی است که از شخص لئیمی عذرخواهی کند.
- (155) نهج البلاغه ص 1183 حکمت 208.
- (156) روت ام هانی بنت ابی طالب علیه السلام عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال: یاتی علی الناس زمان اذا سمعت باسم الرجل خیر من ان تلقاه فاذا القیته خیر من ان تجربه و لو جریته اظهر لك احوالاً دینهم دراهمهم و همتهم بطونهم و قبلتهم نساؤهم یزکعون للرغیف و یسجدون للدرهم حیاری سکاری لا مسلمین و لا نصاری بحار الانوار ج 74 ص 196.
- (157) هیچ کسی را تا نیازمائی ستایش مکن و نیز بدون آزمودن کسی را نکوهش مکن.
- (158) نهج البلاغه ص 1153 حکمت 135.
- (159) نهج البلاغه ص 1113 حکمت 54.
- (160) جمله اول در شرح غررالحکم 474/4 و جمله دوم با کمی تفاوت در 451/5 می باشد.
- (161) یعنی بجهت چه میافکنی خود را در لجه دریا و می نشینی بر آن و حال آنکه کفایت میکند تو را از آن مکیدن آب اندکی همانا سلطنت قناعت خوف و ترسی نیست برای آن و احتیاج ندارد بانصار و نگاهدارنده، آیا امید داری باقی ماندن دردار دنیا را که ابدأ ثبات و دوامی ندارد و مثل سایه میماند پس آیا شنیده که سایه ثابت بماند و از جای خود منتقل نشود.
- (162) کنزالفوائد ص 58.
- (163) نهج البلاغه ص 1122 حکمت 78.
- (164) غرر الحکم چاپ نجف ص 235 و در این حدیث (مایحسنة) دارد.

165) قال عليه السلام: قبيح بذى العقل ان يكون بهيمة و قد امكنه ان يكون انساناً و ان يكون انساناً و قد امكنه ان يكون ملكاً و ان يرضى لنفسه بقنیه معارة و حياة و له ان يتخذ مخلدة و حياة مؤبدة.

شرح نهج البلاغه 306/20 حکمت 508.

ترجمه: برای عاقل زشت است که حیوان باشد با اینکه می‌تواند انسان باشد؛ و یا انسان باشد حال آنکه می‌تواند فرشته باشد و یا راضی شود برای خود به زندگی موقت و عاریت در صورتی که می‌تواند زندگی جاویدان داشته باشد.

166) نهج البلاغه ص 1278 حکمت 404.

167) بحار 115/77 و 116 و نهج البلاغه ص 208.

168) قال عليه السلام: عليك بمجالسة اصحاب التجارب فانها تقوم عليهم باغلي الغلاء و تأخذها منهم بارخص الرخص.

شرح نهج البلاغه 435/20.

یعنی نتایج تجربت آنان بسیار گران بدست آمده و تو نیک ارزان می‌ستانی (شعرانی).

169) نهج البلاغه ص 1168 حکمت 162.

170) قال عليه السلام: ينبغي للعاقل ان يتذكر عند حلاوة الغذاء مرارة الدواء شرح نهج البلاغه 272/20 حکمت 149.

یعنی سزاوار است عاقل را که نزد شیرینی غذاء تلخی دوا را هم یاد آورد.

قال عليه السلام: من كان همته ما يدخل جوفه كانت قيمته ما يخرج منه. شرح نهج البلاغه 319/20 ترجمه: کسی که همش همان است که می‌خورد ارزش او همان است که از او خارج می‌شود.

171) ترجمه: خطاب به گربه می‌گوید: می‌خواستی جوجه پرندگان را بخوری و روزگار تو را مظلومانه نخورد.

ای که جوجه‌های لذیذ از هستی ساقطت کرد و ای بر تو چرا به غده‌های اضافی قناعت نکردی.

چه بسا لقمه‌هایی که وارد معده آدم طماع شد و روح او را از کالبدش خارج ساخت.

172) بحار ج 78 ص 45.

173) نهج البلاغه ص 1088.

174) فتنه آنجا است که حق و باطل روشن نباشند یا هر دو فرقه باطل باشند.

175) نهج البلاغه ص 1116 حکمت 67.



- (176) نهج البلاغه ص 1115 حکمت 64.
- (177) سفينة البحار 585/1.
- یعنی سائل را رد نکنید اگر چه به نصف خرما باشد.
- (178) -
- (179) نهج البلاغه ص 1228 حکمت 285.
- (180) بحار الانوار 192/74.
- قال عليه السلام: اياك و صاحب البوس فانه كالسيف المسلول يروق منظره و يقبح اثره.
- شرح نهج البلاغه 273/20 حکمت 157 با کمی تفاوت.
- ترجمه: از همنشین بد پرهیز که مثل شمشیر خوش منظر و بد اثر است.
- قال عليه السلام: الصاحب كالرفعة الثوب فاتخذة مشاكلاً.
- شرح نهج البلاغه 309/20 حکمت 540.
- ترجمه: دوست و مصاحب مانند وصله لباس است پس همرنگ و مناسب اختیار کن.
- (181) نهج البلاغه ص 1112 حکمت 51.
- (182) بحار 225/91 و تحف العقول 147. در این دو کتاب (ماحار) به جای (ماخاب) است.
- (183) نهج البلاغه ص 1135 حکمت 103.
- (184) نهج البلاغه ص 1131 حکمت 97.
- (185) شرح غررالحکم 197/5.
- قال عليه السلام: سيات من صنع السائل و من و من منع السائل و ضن.
- ترجمه: کسی که به سائل کمک کند و منت گذارد با کسی که بخل ورزد و کمک نکند مساوی است.
- قال عليه السلام: لا تطلبين الى احد حاجة ليلاً فان الحياء في العينين.
- شرح نهج البلاغه 320/20 حکمت 668 ترجمه: از هیچ کس در شب حاجت مخواه زیرا حیا در چشم است.
- (186) ابن ابی الحدید در کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام آورده که آنحضرت فرمود در وقتی من و عباس و عمر مذاکره میکردیم در بیان احسان و نیکی کردن من گفتم که بهتر آن پنهان کردن آنست عباس گفت: بهتر آن کوچک شمردن آنست، عمر گفت تعجیل در آنست در این هنگام رسولخدا (ص) وارد شد بر ما و از گفتگوی ما پرسید ما بیان کردیم کلمات خود را فرمود بهترش آنست که این هر سه در آن جمع باشد.

- (187) نهج البلاغه ص 1234 حکمت 302.
- (188) یا آنکه معنی چنین باشد: راست و درست نخواهد بود ایمان عبد تا آنکه بوده باشد اعتقادش به آنچه که در نزد حقیقتعالی است بیشتر از آنچه که در دست خودش است.
- (189) بحار الانوار 124/77.
- (190) نهج البلاغه ص 1163 حکمت 145.
- (191) از خشم برافروختن.
- (192) بحار الانوار 96/71.
- (193) کنز الفوائد ص 58 با کمی تفاوت.
- (194) نهج البلاغه ص 1106 حکمت 29.
- (195) نهج البلاغه ص 1106.
- (196) نهج البلاغه ص 1114 حکمت 57.
- (197) نهج البلاغه ص 1245 حکمت 329.
- (198) یعنی تباهی می‌رسانند در آن.
- (199) از مال خود آنچه می‌توانی بگیر و استفاده کن زیرا روزگار و وارثان شریکان تو هستند. حق مال و ثروت را کسانی ادا کرده‌اند که وقتی می‌بینند روزگار مال آنان را از بین می‌برد خود آنها (در راه خیر) مال را خرج می‌کنند.
- (200) شرح صد کلمه ابن میثم ص 93.
- (201) سوره 28 آیه 77.
- (202) نهج البلاغه ص 1163 حکمت 143.
- (203) هیچ پرنده‌ای پرواز نکرد و بالا نرفت جز آنکه همانگونه که بالا رفته بود پائین آمد.
- (204) حیاة الحسن 306/1.
- ترجمه: ای اهل خوش‌های دنیایی که بقا و دوام ندارد مغرور شدن به سایه‌ای که پایدار نیست از حماقت و نادانی است.
- (205) نهج البلاغه ص 1277 حکمت 398.
- (206) سلم نردبان
- (207) بحار الانوار 133/39 با کمی تفاوت.
- (208) نهج البلاغه ص 1098 حکمت 25.
- (209) نهج البلاغه ص 1229 حکمت 289.

(210) بحار 324/71.

(211) قال: كفى ما مضى مخبراً مما يجيء و كفى عبراً الذوی الاباب ما جربوا.

شرح نهج البلاغه 273/20 حکمت 163.

ترجمه: گذشته‌ها برای اخبار از آینده‌ها کافی است و خردمندان را آنچه تجربه کرده‌اند برای عبرت کافی است.

## کلمه 74

متن حدیث :

ما عال من اقتصد. 212

ترجمه :

فقیر و درویش نگشت کسیکه در مخارج خود میانه روی کرد و بقدر حاجت متعارف بیشتر صرف نکرد چه آنکه این مقدار را که شرط حیات او است حق تعالی متکفل شده از برای او در مدت بقاء او لاجرم به او می‌رسد و خداوند حمید در قرآن مجید پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نیز امر به حد وسط فرمود: فی قوله: ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً<sup>213</sup> یعنی و مگردان دست خود را بسته شده بگردن خود و مگشا آنرا تمام گشادن پس بنشینی نکوهیده با حسرت.

و هم در حق عباد مؤمنین فرموده: والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً<sup>214</sup>

و آنانکه هر گاه نفقه کنند اسراف نکنند و تنگ نگیرند و باشد انفاق ایشان ما بین اسراف و تنگ‌گیری بحد اعتدال<sup>215</sup>.

## کلمه 75

متن حدیث :

ما قال الناس لشيء طوبى له الا و قد خبأ له الدهر يوم سوء<sup>216</sup>

ترجمه :

نگفتند مردمان برای چیزی این که را خوشا بحال او مگر آنکه پنهان کرد  
روزگار غدار از برای او روز بد را که ضرر رسانید به او در آخر کار.  
و این مطلب موافق تجربه و عیان است و محتاج به بیان نیست.

قال النبي ﷺ ما امتلات دار حبرة الا امتلات عبرة و ما كانت فرحة الا

يتبعها ترحة<sup>217</sup>

یعنی رسول خدا ﷺ فرمود که پر نشد خانه‌ای از سرور مگر آنکه پر شد از  
باریدن اشک و نمیباشد سروری مگر آنکه دنبال او خواهد بود حزنی.

هرگز بی‌باغ دهر گیاهی وفا نکرد      هرگز ز دست چرخ خدنگی خطا نکرد  
خیاط روزگار بی‌الای هیچکس      پیراهنی ندوخت که آخر قبا نکرد

## کلمه 76

متن حدیث :

مثل الدنيا كمثل الحية لين مسها و السم الناقع في جوفها يهوى اليها الغر الجاهل و يحذرهما ذواللب العاقل.<sup>218</sup>

ترجمه :

مثل دنیای غدار همچو مار است که ظاهرش نرم و در اندرونش است زهر قاتل، میل میکند بسوی آن مغرور نادان و دوری مینماید از آن صاحب خرد و مرد عاقل.

جهان مار واقعی پیچ پیچست همان بهتر که در دست تو هیچ است بدانکه از برای دنیا مثلهای بسیار زده شده و این تمثیل احسن تمثیلات آنست مانند تمثیلی که حضرت صادق زده فرمود مثل دنیا مثل آب دریا است که هر چه عطشان از آن می آشامد عطش او را زیادتیر مینماید تا هلاکش نماید.<sup>219</sup> و این مشاهد و عیان است که حریص در جمع دنیا هر چه بیشتر تحصیل کند حرصش زیادتیر میشود تا هلاک شود.

حضرت باقر العلوم علیه السلام فرموده مثل حریص بر دنیا مثل کرم ابریشم است که هر چه ابریشم بر دور خود بیشتر می تند راه خلاصی خود را دورتر مینماید تا آنکه در بین ابریشمها از غم هلاک میشود.<sup>220</sup> و قد نظمة بعض الشعراء و قال:

الم تر ان المرء طول حياته كدود كدود القز ينسج دائماً حريص على مالا يزال يناسجه فيهلك غماً وسط ما هو ينسجه

## کلمه 77

متن حدیث :

مرارة الدنيا حلاوة الاخرة، و حلاوة الدنيا مرارة الاخرة<sup>221</sup>.

ترجمه :

تلخی دنیا شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا تلخی آخرت است و این بسبب آنست که دنیا ضد آخرت است.

و كان رسول الله عليه وآله يقول: حفت الجنة بالمكاره و حفت النار

بالشهوات<sup>222</sup>.

و قال ايضاً: الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر<sup>223</sup>.

یعنی حضرت رسول ﷺ فرمود: که احاطه کرده به بهشت مکاره دنیا و

احاطه کرده به آتش جهنم شهوات دنیا و هم فرموده که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

و روایت است که وقتی رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه عليها السلام را نگریست

که جامه خشنی در برداشت و دستاس میکرد و با اینحال بچه خود را شیر میداد

حضرت از تلخی زندگانی فاطمه گریست و فرمود: یابنتاه تعجلی مرارة الدنيا

بحلاوة الاخرة فقالت: يا رسول الله الحمد لله على نعمائه والشكر لله على الآثد.

یعنی ای دختر من بچش تلخی دنیا را به شیرینی آخرت عرض کرد که یا

رسول الله حمد میکنم خدا را بر نعمتهای او و شکر میگذارم بر آلاء و نعم او<sup>224</sup>.

## کلمه 78

متن حدیث :

المرء مخبوء تحت لسانه<sup>225</sup>

ترجمه :

(یعنی)

مرد پنهانست در زیر زبان خویشتن قیمت و قدرش ندانی تا نیاید در سخن و از اینجاست که نیز فرموده: **تکلموا تعرفوا**<sup>226</sup> یعنی: تکلم کنید تا شناخته شوید<sup>227</sup>

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد  
هر بیشه گمان میر که خالی است شاید که پلنگ خفته باشد

لکن بدان ای عزیز من که فضیلت سخن برای دانا و عاقل است نه برای نادان  
جاهل:

کمال است در نفس انسان سخن تراخامشی ای خداوند هوش اگر عالمی  
هیبت خود مبر به دهقان نادان چه خوش گفت زن تو خود را بگفتار رسوا مکن  
وقار است و نا اهل را پرده پوش و گر جاهلی پرده خود مدر بدانش سخن گوی  
یا دم مزن شیخ سعدی گوید: نادان را به از خاموشی نیست و اگر این مصلحت  
بدانستی نادان نبودی.

چون نداری کمال و فضل آن به آدمی را زبان فضیحت کرد که زبان در دهان  
نگه داری جوز بی مغز را سبکباری قال رسول ﷺ: رحم الله عبداً قال خيراً  
فغنم اوسکت عن سوء فسلم<sup>228</sup>



یعنی خدا رحمت کند بنده را که خوب بگوید و غنیمت ببرد یا ساکت شود از بدی و سالم بماند.

## کلمه 79

متن حدیث :

المرئءه عقرب حلوه اللسبه<sup>229</sup>

ترجمه :

زن کزدمی است که شیرین است گزیدن آن یعنی شأن زن اذیت کردن است لکن اذیت کردنش مخلوط به لذت است مثل کسی که جرب دارد و میخاراند آن را این اذیت است لکن اذیتش شیرین است.

و بعضی در معنی این کلام مبارک گفته‌اند: که لذت مباشرت ناقض ماده حیات و موجب ضعف قوی است پس آن لذت به منزله زهر است در آخر کار و زن ماریست بصورت یار<sup>230</sup> پس ای عزیز من:

ز اندازه بیرون مرو پیش زن به بی رغبتی شهوت انگیختن  
نه دیوانه‌ای تیر بر خود مزین بر غبت بود خون خود ریختن<sup>231</sup>

و قال عنه المرءه شر کلها و شر ما فیها انه لابد منها<sup>232</sup> و قيل نظر حکیم الی امرءه مصلوبه علی شجره فقال: لیت کل شجره تحمل مثل هذه الثمره.  
یعنی گویند که نظر کرد حکیمی بسوی زنی که بر درخت او را آویزان کرده بودند گفت کاش بر هر درختی مثل این میوه بود.

چه نغز آمد این یک سخن زان دو تن یکی گفت کس را زن بد مباد  
که بودند سرگشته از دست زن دیگر گفت زن در جهان خود مباد

و در حدیث است که زن ضلع کجی است اگر با او مدارا کنی تمتع از آن بری  
و اگر بخواهی آن را راست کنی می شکنی<sup>233</sup>

## کلمه 80

متن حدیث :

مسکین ابن ادم مکتوم الاجل و مکنون العلل و محفوظ العمل تؤلمه البقة و  
تقتله الشرقة و تنتنه العرقة<sup>234</sup>

ترجمه :

بیچاره فرزند آدم پنهان داشته شده است اجل او و پوشیده شده امراض و  
علل او و محفوظ و نگاه داشته شده است عمل او به درد می آورد او را گزیدن  
پشه و می کشد او را یک آب به گلو رفتن و متعفن و گندیده میسازد او را عرق  
کردن. پس آدمی که به این مرتبه از ذلت و بیچارگی است او را به فخر و تکبر  
چه کار.

قال عليه السلام : ما لابن ادم و الفخر اوله نطفة و اخره جيفة لا يرزق نفسه و لا يدفع  
حتفه<sup>235</sup>

یعنی آن حضرت فرمود: فرزند آدم را با فخر و تکبر چکار که اولش نطفه  
است و آخرش مردار است نمیتواند روزی دهد خود را و نتواند برطرف کند  
مرگ خود را.

و هم از مسکینت و بیچارگی انسان فرموده در یکی از خطب مبارکه:  
فارحموا نفوسکم فانکم قد جربتموها فی مصائب الدنيا فرايتم جزع احدکم من  
الشوكة تصيبه و العثرة تدميه و الرمضاء تحرقه فكيف اذا كان بين طابقين من نار  
ضجیع حجر و قرین شیطان<sup>236</sup>

یعنی رحم کنید ای مردم بر جان خود همانا تجربه کردید شما خود را در مصیبت‌های دنیا پس دیدید چگونه جزع میکند یکی از شما از یک خاری که به بدن او میرسد و آنکه یک لغزیدن او را بخون میاندازد و زمین گرم شده به آفتاب او را میسوزاند پس چگونه خواهد بود هر گاه باشد ما بین دو تا به از آتش هم خوابه سنگ و قرین شیطان یعنی او را با سنگ‌های کبریتی هیزم آتش کنند چنانکه حقتعالی فرموده: **وقودها الناس والحجارة**<sup>237</sup> و او را با شیطانی در غل و زنجیر کنند.

و مثله فی دعاء الصحيفة السجادية: فاسئلك اللهم بالمخزون من اسمائك و بما وارته الحجب من بهائك الا رحمت هذه النفس الجزوعة و هذه الرمة الهلوعة التي لا تستطيع حرشمسك فكيف تستطيع حرنارك و التي لا تستطيع صوت رعدك فكيف تستطيع صوت غضبك فارحمنى اللهم فانى امرء حقير و خطرى يسير.

یعنی حضرت اما زين العابدين عليه السلام در دعای صحیفه در مقام تذلل و عبودیت با خدا عرض میکند که سؤال میکنم تو را بار الها به آنچه پنهانست از اسمهای تو و آنچه پوشانیده است حجابها از عظمت و بهاء تو که رحم کنی این نفس جزع کننده را و این استخوان پوسیده خروشنده و آن نفسی که طاقت ندارد حرارت آفتاب تو را پس چگونه طاقت بیاورد حرارت آتش تو را و آنکه طاقت ندارد شنیدن صدای رعد تو را پس چگونه طاقت آورد غضب تو را پس رحم کن مرا خدایا پس بدرستیکه من آدمی حقیرم و قدرم اندکست.

## کلمه 81

متن حدیث :

من ابطابه عمله لم یسرع به حسبه<sup>238</sup>

ترجمه :

هر که کاهل سازد او را عمل او تیز رو نگرداند او را حسب و نسب او بلکه او را در عقب اندازد.

حاصل آنکه آدمی بیضاعت احمقان که مفاخره بعظام بالیه گذشتگان در قرون ماضیه است مفاخرت نکند.

قال عنه حسن الادب ینوب عن الحسب<sup>239</sup>

یعنی امیرالمؤمنین عنه فرمود که حسن و خوبی ادب می ایستد در جای بزرگی نسب و نیابت میکند از آن.

کن ابن من شئت واکتسب ادباً ان الفتی من یقولها اناذا

جائیکه بزرگ بایدت بود      چون شیر بخود سپه شکن باش  
فرزندی کس نداردت سود      ابی فرزند خصال خویشان باش

یعنیک محموده عن النسب لیس الفتی من یقول کان و چه خوش نصیحت کرد

آن مرد عرب پسرش را که یا بنی انک مسئول یوم القیمه بما ذا اکتسبت و لا یقال بمن انتسبت.

یعنی ای پسرک من از تو میپرسند در روز قیامت که چیست عملت و نگویند

که کیست پدرت.

## کلمه 82

متن حدیث :

من استقبال وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء<sup>240</sup>

ترجمه :

کسی که استقبال نموده وجوه و طرق اندیشه‌ها را و تفحص آن نمود شناخت مواضع خطا را زیرا که آن مستلزم معرفت خطا است از صواب. این ترغیب است در استشاره و فکر در استصلاح اعمال قبل از وقوع در آن. و هم فرموده: من شاور الرجال شاركهم فی عقولهم<sup>241</sup> یعنی هر که مشورت کند با مردمان شرکت کرده است ایشان را در عقولهای ایشان.

و از کلمات بدیعه است: ثمرة رأى المشير احلى من الارى المشور. یعنی میوه اندیشه شیرین‌تر است از انگین گرفته شده. لقمان حکیم را گفتند حکمت از که آموختی گفت از ناینایان که تا جای ندانند پای نهند.

## کلمه 83

متن حدیث :

من اسرع الی الناس بما یکرهون قالوا فیه مالا یعلمون<sup>242</sup>

ترجمه :

کسی که شتابانند بسوی مردمان چیزی را که مکروه شمرند و دوست نداشته باشند که به ایشان گفته شود لاجرم بگویند در حق او چیزی را که ندانند بواسطه غالب شدن قوه غضبیه بر عقول ایشان نزد شنیدن ناملایم و مکروه پس کسی که عزت و آبروی خود را خواهد چیزی را که مردم ناخوش دارند به آنها نگوید خواه از روی جدی باشد یا از روی مزاح.

به دهقان نادان چه خوش گفت زن      مگو آنچه طاقت نداری شنود  
چه دشنام گوئی دعا نشنوی      چه نیکو زده است این مثل برهن  
بدانش سخن گوی یا دم مزن      که جو کشته گندم نخواهد درود  
بجز کشته خویش می ندروی      بود حرمت هر کس از خویشتن

ابان بن احمر روایت کرده که شریک بن اعور که یکی از اصحاب با اخلاص امیرالمؤمنین علیه السلام بوده بر معاویه وارد شد معاویه لعنه الله گفت که تو شریکی و خدا شریک ندارد و تو پسر اعوری و چشم صحیح بهتر از اعور است و تو زشتی و جید بهتر از زشتی است با این حال چگونه سید و بزرگ قوم خود شدی!؟

شریک گفت تو معاویه ای و معاویه یعنی ماده سگی که عوعو کند و سگها را بصدا درآورد و تو پسر صخری و سهل بهتر از صخر است و تو پسر حربی و سلم و صلاح بهتر از حرب و جنگ است و تو پسر امیه ای و امیه مصغر امه

است که کنیزکی باشد با اینحال چگونه خود را امیرالمؤمنین گفتی معاویه در غضب شد شریک از نزد او بیرون شد و می گفت:

ایشتمنی معاویه بن صخر فلا تبسط علينا یابن هند و سیفی صارم و معی لسانی لسانک ان بلغت ذری الامانی<sup>243</sup> و هم نقل است که وقتی معاویه به عقیل گفت مرحبا به آن کسی که عمویش ابولهب است عقیل گفت و اهلاً به آن کسی که عمه اش حمالة الحطب است معاویه گفت ای عقیل چه گمان میبری در حق عمویت ابولهب و او را در چه حال فرض میکنی گفت هر گاه داخل جهنم شدی بطرف دست چپ خود نظر افکن خواهی یافت او را که عمهات را فراش خود قرار داده و بر روی او خوابیده آنوقت ببین ناکح بهتر است یا منکوج و عمه معاویه همان حمالة الحطب زوجه ابولهب است که ام جمیل نامش است.<sup>244</sup>

قال علی بن الحسین علیه السلام من رمی الناس بما فیهم رموه بما لیس فیه.<sup>245</sup>  
یعنی کسیکه بدگوئی کند برای مردم به چیزی که در ایشان باشد دشنام دهند او را به چیزی که در او نباشد.

## کلمه 84

متن حدیث :

من اشرف افعال الکریم غفلته عما یعلم.<sup>246</sup>

ترجمه :

از شریفترین کارهای شخص کریم تغافل و چشم پوشانیدن او است از آنچه می‌داند از معایب مردم و از هفوات ایشان. دانایان گفته‌اند که تغافل علامت سیادت و بزرگیست و به همین معنی است شعر ابوتمام رحمه الله:

لیس الغبی بسید فی قومه      لکن سید قومه المتغابی<sup>247</sup>

پس مؤمن باید از عیوب مردم غص کند و عیوب خود را ببیند و از آن غفلت ننماید و اگر مردم در حق او تقصیری کردند و از او معذرت خواستند قبول کند و چشم از ایشان بپوشاند و چنان باشد که گفته‌اند:

و لقد امر علی اللئیم یسبنی فمضیت ثمة قلت لا یعنینی<sup>248</sup> حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به پسران خود وصیت فرمود که اگر کسی در گوش راست شما مکروهی به شما شنواید پس از آن سر بگوش چپ شما گذاشت و معذرت خواست و گفت من چیزی نگفتم شما قبول کنید عذر او را.<sup>249</sup>

قال امیر المؤمنین علیه السلام اقبل عذر اخیک و ان لم یکن له عذر فالتمس له عذراً.

یعنی قبول کن عذر برادر خود را و اگر عذری نداشته باشد بطلب برای او عذری را.



## کلمه 85

متن حدیث :

من اصلاح ما بینه و بین الله اصلاح الله ما بینه و بین الناس و من اصلاح امر  
اخرته اصلاح الله له امر دنیا و من کان من نفسه واعظ کان علیه من الله حافظ<sup>250</sup>.

ترجمه :

کسی که به صلاح آورد آنچه میان او است و میان حق تعالی به تقوی و  
پرهیزکاری بصلاح آورد خداوند آنچه میان او است و میان مردم از معاشرت و  
زندگانی زیرا که تقوی اصلاح کند. قوه شهویه و غضبیه را که فساد ایشان مبداء  
فساد است. میان خلقان و کسی که به اصلاح آورد امر آخرت و عقبای خود را  
به اصلاح آورد حق تعالی امر دنیای او را و هر که باشد مر او را از قبل نفس  
خودش پند دهنده و واعظی، باشد بر او از خدا نگهبان و حافظی که خلاصی  
دهد او را از عذاب اخروی.

## کلمه 86

متن حدیث :

من اطاع التوانی ضیع الحقوق و من اطاع الواشی ضیع الصدیق . ۲۵۱

ترجمه :

کسی که اطاعت کند کسالت و سستی کردن در امور را ضایع سازد حقهای را که باید اداء آن کند و کسیکه اطاعت کند سخن چینی را یعنی کلام او را قبول کن ضایع گرداند دوست با وثوق خود را.

پس بر هر عاقلی لازم است که بر سخن چین وقعی ننهد چه نام فاسق است و خبر فاسق مردود بلکه او را نهی کند و از این جهت او را دشمن داشته باشد و بدترین انواع نمایی سعایت است.

کسی گفت با عارفی در صفا	بگفتا خموش ای برادر نهفت
کسانیکه پیغام دشمن برند	از آن همنشین تا توانی گریز
زبان کرد شخصی بغیبت دراز	که یاد کسان پیش من بد مکن
رفیقی که غائب شد ای نیکنام	یکی آنکه مالش بیاطل خورند
هر آنکو برد نام مردم بعار	که اندر قفای تو گوید همان
کسی پیش من در جهان عاقل است	ندانی فلانت چه گفت از قفا
ندانسته بهتر که دشمن چه گفت	ز دشمن همانا که دشمن ترند
که مر فتنه خفته را گفت خیز	بدو گفت داننده سرفراز مرا بد گمان
در حق خود مکن دو چیز است	از او بر رفیقان حرام دگر
آنکه نامش بزشتی برند	تو خیر خود از وی توقع مدار

که پیش تو گفت از پس دیگران که مشغول خود وز جهان غافل است

## کلمه 87

متن حدیث :

من تذاکر بعد السفر استعد<sup>252</sup>

ترجمه :

کسی که یاد کند دوری سفر خود را استعداد و تهیه آن راه دور خود را ببیند پس کسیکه متذکر دوری طریق آخرت باشد البته آماده میسازد ساز و برگ آن سفر هولناک را که تقوی و عمل صالح باشد پس اشخاصی که در تهیه توشه و زاد آخرت نیستند جهتش عفلت آنها است از آن سرای.

جهان ای پسر ملک جاوید نیست      ز دنیا وفاداری امید نیست  
نشستی بجای دگر کس بسی      نشیند بجای تو دیگر کسی  
من دل بر این سالخورده مکان      که گنبد نیاید بر او گردکان  
پس ای عزیز من لختی بهوش      بیا و نظر کن بین چگونه رفای  
رفتند و در بستر قبر خفتند تو هم باید مسافرت کنی و همان طریق را بیمائی

پس در تهیه کار خود باش و بغفلت مگذران و خود را خطاب کن و بگو:

خاک من و تو است که باد شمال      مالک فی الخیمة مستلقياً  
عمر بافسوس برفت آنچه رفت      قد وعر المسلك یاذا الفتی  
بسکه در آغوش لحد بگذرد      لا تک تغر بمعمرورة  
ایکه درونت بگنه تیره شد      مالک تعصی و منادی القبول  
زنده دلا مرده ندانی که کیست      میبردش سوی یمین و شمال

قد نهض القوم و شد والرحال      دیگرش از دست مده بر محال  
افلح من هيازاد المال      بر من و تو روز و شب و ماه و سال  
يعقبها الهدم او الانتقال ترسمت      آئينه نگیرد صقال من  
قبل الحق ينادى تعال      آنکه ندارد بخدا اشتغال

و روی ان امیرالمؤمنین علیه السلام کان ینادی فی کل لیلۃ حین یأخذ الناس  
مضاجعهم للمنام بصوت یسمعه كافة اهل المسجد و من جاورة من الناس:  
تزدوا - رحمکم الله - فقد نودی فیکم بالرحیل و اقلوا العرجه علی الدنیا و  
انقلبوا بصالح ما یحضرکم من الزاد فان امامکم عقبه کؤوداً و منازل مهولة لا بد  
من الممر بها و الوقوف علیها<sup>253</sup>

یعنی روایت شده که امیرالمؤمنین ندا میکرد در هر شب هنگامی که مردم  
بجهت خواب بخوابگاه خویش میرفتند بصدائی که می شنیدند آنرا همه اهل  
مسجد یعنی مسجد کوفه و مردمی که در همسایگی مسجد بودند میفرمود:  
زاد و توشه بردارید خدا رحمت کند شماها را پس به تحقیق که منادی  
رحلت و کوچ در میان شما ندا کرده و کم بکنید اقامت بر دنیا را و برگردید  
بسوی آخرت با آنچه ممکن میشود شما را از توشه صالح و نیکو پس بدرستی که  
در پیش راه شما گردنه و کتل سخت و منزلهای هولناک است که نیست چاره از  
گذاشتن از آنها و وقوف بر آنها.

## کلمه 88

متن حدیث :

من ترک قول (لا ادری) اصیبت مقاتله<sup>254</sup>

ترجمه :

کسیکه ترک کند گفتار (نمیدانم) را و ندانسته جواب گوید سبب هلاکت دنیا و عقبای خود شود.

پس عاقل دانا آن کس است که چیزی را که نمیداند بگوید نمیدانم تا سبب هلاک خود و گمراهی دیگران نشود بلکه چیز را که نمیداند پرسد تا یاد گیرد چنانچه گفته‌اند: لا ادری نصف العلم.

گویند غزالی را پرسیدند که چگونه رسیدی بدین مقام در علوم گفت برای آنکه هر چه ندانستم از پرسیدن آن ننگ نداشتم.

امید عافیت آنکه بود موافق عقل بپرس آنچه بدانی که ذل پرسیدن که نبض را به طبیعت شناس بنمائی دلیل راه تو باشد به عز دانایی

## کلمه 89

متن حدیث :

من جری فی عنان امله عثر باجله<sup>255</sup>

ترجمه :

کسیکه بدست گرفته لجام آرزو را و سیر میکند در عنان آن ناگاه بسر در آید در اجل خود.

حاصل آنکه آدمی غافل از کار و مرگ مشغول به آمال و آرزوهای بسیار دراز و مشعوف به جمع کردن دنیا است که یکدفعه مرگ او را میرسد و با دل پر حسرت از دنیا میرود، پس شایسته است که آدمی مرگ را فراموش نکند و پیوسته نصب العین او باشد و هر نمازی که میکند نماز مودع کند خصوص اگر سن او به چهل رسیده باشد که زراعتی را ماند که وقت حصادش رسیده باشد چه ایام لذت و کامرانی گذشت و روزگار نشاط و شادمانی بسر آمد و هر روز عضوی از او کوچ میکند و بیچاره از آن غافل و پای بند طول امل و فکرهای باطل است.

چو دوران عمر از چهل درگذشت	دریغا که فصل جوانی گذشت
چو شبیت در آمد بروی شباب	نزیید ترا با جوانان چمید
چو باد صبا بر گلستان وزد	دریغا چنان روح پرور زمان
دریغا که مشغول باطل شدیم	زسودا که این نوشتم و این خورم
چه خوش گفت با کودک آموزگار	اگر در سرای سعادت کس است
دست و پا کابت از سر	گذشت شبت روز شد دیده بر کن زخواب
چمیدن درخت جوانرا سزد	که بر عارضت صبح پیری دمید

در یغا که بگذشت عمر عزیز      مزن بلهو و لعب زندگانی گذشت  
 که بگذشت بر ما چه برق یمان      زحق دور مانیدیم و عاطل شدیم  
 که کاری نکردی و شد روزگار      نپرداختم تا غم دین خورم  
 بخواهد گذشت این دم چند نیز      زگفتار سعیش حرفی بس است  
 پس ای جان برادر لختی بقبرستان برو و بر خاک دوستان گذری کن و بر  
 لوح مزارشان نظری افکن و عبرت بگیر و تفکر کن که در زیر قدمت به فاصله  
 کمی چه خیر و چه داستانی است.  
 زدم تیشه یکروز بر تل خاک      بگوش آمدم ناله که چشم  
 که زنهار اگر مردی آهسته‌تر      جهاندار بودم من اندر جهان  
 شدستم برابر بخاک این زمان      و بناگوش و رویست و سر

قال رسول الله ﷺ: اغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال الى  
 حال<sup>256</sup> یعنی حضرت رسول ﷺ فرمود: که غافلتترین مردم آن کسی است که  
 پند نمیگیرد از تغییر دنیا از حالی به حالی دیگر.

## کلمه 90

متن حدیث :

من کنم سره کانت الخیره بیده<sup>257</sup>.

ترجمه :

هر که پنهان کرد سر خو را از غیر خود اختیار افشا و کتمان سرش بدست خودش است بخلاف آنکه اگر افشا کند که دیگر متمکن از کتمان آن نیست. پس ای عزیز من رازی که پنهان خواهی با کسی در میان منه اگر چه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را دوستان بسیار است همچنین مسلسل.

فلا نفس سرک الا الیک فان لكل نصیح نصیحاً دانایان گفته‌اند: کل سر جاوز الأتین شاع<sup>258</sup> هر چه از میان دو لب خارج شد شایع شد. گر آرام در این آب و گل مگو تا توانی بکس راز دل و نظیر این کلمه شریفه است کلمه دیگر آنحضرت ﷺ:

الكلام فی وثاقک ما لم تتکلم به فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه فاخرن لسانک کما تحزن ذهبک و ورقک فرب کلمة سلبت و نعمة و جلبت نقمة<sup>259</sup> یعنی کلام در بند تو است مادامیکه تکلم نکرده‌ای به آن پس هر گاه که تکلم نمودی به آن تو در بند آن میشوی پس به گنجینه بنه زبان خود را همچنان که به گنجینه مینهی طلا و نقره خود را پس بسا یک کلمه که ربود نعمتی را و پدید آورد عقوبتی را.



سخن تا نگفتی بر او دست هست      تو پیدا مکن راز دل با کسی  
جواهر بگنجینه داران سپار      چه گفته شود یابد او بر تو دست  
که او خود بگوید بر هر کسی      ولی راز با خویشتن پاس دار

## کلمه 91

متن حدیث :

من كساه الحياء ثوبه لم ير الناس عيبه<sup>260</sup>

ترجمه :

هر که بیوشاند به او حیا جامه خود را نبینند مردمان عیب او را.  
بدانکه حیا انقباض نفس است از قبايح و از خصائص انسانست و آن خلقی  
است مرکب از جبن و عفت و فضیلت بسیار برای او وارد شده و او را لباس  
اسلام و قرین ایمان گرفته‌اند و فرموده‌اند: که ایمان ندارد کسی که حیا  
ندارد. 261.

و فی الحدیث: لم یبق من امثال الانبیاء الا قول الناس اذا لم تستح فاصنع ما  
شئت<sup>262</sup>.

یعنی در حدیث است که باقی نمانده از مثل‌های پیغمبران مگر قول مردم یعنی  
قولی که در میان مردم است که میگویند: هر گاه حیا نمیکنی پس بجا آور آنچه  
بخواهی.

یعنی حیا نمیگذارد که صاحبش مرتکب هر عمل قبیحی بشود بخلاف آنکه  
حیا نداشته باشد.

و بدانکه اگر حیا از روی عقل باشد ممدوح است و اگر از روی حمق باشد  
مذموم است مثل حیا کردن از آموختن مسائل علمیه و از اتیان به عبادات

شرعيه كه جهال آنرا قبيح شمزند مثل سرمه كشيدين و تحت الحنك افكنندن و تلقين كردن ميت بعد از انصراف مردم از سر قبر و حمل كردن شخص شريف سرير ميت را بر دوش چنانچه علامه بحر العلوم رحمه الله فرمايد:

لا ياب من ذلك اهل الشرف فليس امر الله بالمستكف<sup>263</sup>

(212) نهج البلاغه ص 1153 حكمت 134.

(213) سورة اسراء آيه 29.

(214) سورة فرقان آيه 67.

(215) روى انه قالت حرقه بنت النعمان بن منذر لسعد بن ابى وقاص حين ولى العراق: والله ماطلعت الشمس و ما شىي يدب تحت الخورنق الا و هو تحت ايدينا فغربت شمسنا و قدرحما جميع من كان يحسدنا و ما من بيت دخلته حبرة الا و اعقبته عبرة ثم انشأت تقول:

فبينانسوق (نسوس خ ل) الناس والامر امرنا.

اذا نحن فيهم سوقة تتنصف.

بحار 456/78 با كمى تفاوت.

(216) نهج البلاغه ص 1224 حكمت 278.

(217) -

(218) نهج البلاغه ص 1141 حكمت 115.

(219) بحار 79/73 و كافى 136/2.

(220) كافى 134/2.

(221) نهج البلاغه ص 1196 حكمت 243.

(222) نهج البلاغه ص 566 با كمى تفاوت.

(223) بحار 154/6.

(224) سفينة البحار ماده فطم.

(225) نهج البلاغه ص 1159 حكمت 140.

(226) نهج البلاغه ص 1272 حكمت 384.

(227) قال عليه السلام: كما تعرف اوانى الفخار بامتحانها باصواتها فيعلم الصحيح منها من المكسور كذلك يمتحن الانسان بمنطقه فيعرف ما عنده.

شرح نهج البلاغه 294/20 حكمت 363.

- ترجمه: همانطور که ظروف سفالین با صداهايش امتحان می‌شود و سالم و شکسته آن معلوم می‌گردد. همچنين انسان با گفتارش امتحان می‌شود و آنچه دارد شناخته می‌شود.
- (228) بحار الانوار 293/71.
- (229) نهج البلاغه ص 1114 حکمت 58.
- (230) قال عليه السلام: لا ينبغي للعاقل ان يمدح امراته حتى تموت و لا طعاما حتى يستمريه و لا صديقا حتى يستقرضه و ليس حسن الجوار ترك الاذى و لكن حسن الجوار الصبر على الاذى.
- شرح نهج البلاغه 295/20 حکمت 378.
- قال المراه كالتعل يلبسها الرجل اذا شاء لا اذا شاءت.
- شرح نهج البلاغه 289/20 حکمت 291.
- (231) قال عليه السلام: الجماع للمحن جماع و للخيرات مناع حياء يرتفع و عورات تجتمع اشبه شىء بالجنون و لذلك حجب عن العيون نتيجته ولد فتون ان عاش كدوان مات هد.
- شرح نهج البلاغه 288/20 حکمت 295.
- (232) نهج البلاغه ص 1192 حکمت 230.
- (233) قال عليه السلام ان الله خلق النساء من عى و عوره فدا و اعينهن بالسكوت و استروا العوره بالبيوت.
- شرح نهج البلاغه 310/20 حکمت 557 واضح است که رواياتى که در نکوهش زنان آمده است مربوط به زنان خوب و شريف که کم هم نيستند نمی‌باشد.
- (234) نهج البلاغه ص 1282 حکمت 80.
- (235) نهج البلاغه ص 1295 حکمت 445.
- (236) نهج البلاغه ص 603 خطبه 182.
- (237) سوره بقره آيه 24.
- (238) نهج البلاغه ص 1098 حکمت 22.
- (239) غررالحکم چاپ نجف ص 165 با کمی تفاوت.
- (240) نهج البلاغه ص 1169 حکمت 164.
- (241) نهج البلاغه ص 1165 حکمت 152.
- (242) نهج البلاغه ص 1103 حکمت 34.
- (243) سفينة البحار 697/1.
- (244) سفينة البحار 181/1.

- (245) بحار 160/78.
- (246) نهج البلاغه ص 1185 حکمت 213.
- (247) غیبی = جاهل و کودن. المتغابی کسی که جاهل نیست ولی خود را به جهالت می‌زند.
- (248) قال علیه السلام: ما استقصی کریم قط.  
شرح نهج البلاغه 264/20 حکمت 86  
ترجمه: شخص کریم هرگز زیاد تفحص نمی‌کند.  
قال تعالی فی وصف نبیه: عرف بعضه و اعرض عن بعض.  
سوره تحریم آیه 5.
- (249) سفینة البحار 664/2.
- (250) نهج البلاغه ص 1126 حکمت 86.
- (251) نهج البلاغه ص 1193 حکمت 231.
- (252) نهج البلاغه ص 1222 حکمت 272.
- (253) نهج البلاغه ص 655 با کمی تفاوت.
- (254) نهج البلاغه ص 1124 حکمت 82.
- (255) نهج البلاغه ص 1095 حکمت 18.
- (256) بحار ج 71 ص 324.
- (257) نهج البلاغه ص 1166 حکمت 153.
- (258) کل علم لیس فی القرطاس ضاع.
- (259) نهج البلاغه ص 1267 حکمت 373.
- (260) نهج البلاغه ص 1185 حکمت 214.
- (261) سفینة البحار 361/1 و 362.
- (262) سفینة البحار 361/1.
- (263) صاحبان شرف نباید از حمل جنازه خودداری کنند زیرا دستور و امر خدا چیزی نیست که کسی از انجام آن عار داشته باشد.

## کلمه 92

متن حدیث :

من كفارات الذنوب العظام اغاثة الملهوف و التنفيس عن المكروب<sup>264</sup>

ترجمه :

از کفاره‌های گناهان بزرگ فریادرسی بیچاره مظلوم و غم را بردن از اندوهگین مغموم است پس ای برادر جان پیوسته اهتمام کن در اغاثة مظلومان و قضاء حوائج محتاجان و سعی کردن در برآوردن مهمات مسلمانان.

قال رسول الله ﷺ : من اصبح لا يهتم بامر المسلمين فليس من الاسلام من

شيء و من شهد رجلاً ينادى يا مسلمين فلم يجبه فليس من المسلمين<sup>265</sup>

یعنی کسیکه صبح کند در حالی که غمخوارگی به امر مسلمانان نداشته باشد از مسلمانی به چیزی نیست و کسی که آگاه شود بر مردی که استغاثه میکند که ای مسلمانان پس اجابت او نکند و بفریاد او نرسد از مسلمانان نخواهد بود و بدان نیز که افضل قربات سعی در مهمات ذوی الحاجات و مسرور کردن دل مؤمنانست.

بدست آوردن دنیا هنر نیست کسیرا گر توانی دل بدست آر قال امیر المؤمنین

علیه السلام : لکمیل بن زیاد رحمة الله یا کمیل مر اهلک ان یروحوا فی کسب المکارم و

یدلجوا فی حاجة من هونائم الخ<sup>266</sup>

طریقت بجز خدمت خلق نیست	به تسبیح و سجاده و دلوق نیست
ره نیکمردان آزاده گیر	چه استاده‌ای دست افتاده گیر
کسی نیک بیند به هر دو سرای	که نیکی رساند بخلق خدای
خدا را بر آن بنده بخشایش است	که خلق از وجودش در آسایش است

## کلمه 93

متن حدیث :

من لان عوده کثفت اغصانه<sup>267</sup>

ترجمه :

کسیکه نرم باشد چوب درخت او پر برگ باشد شاخهای او.

یعنی کسیکه نرم باشد طبیعت او و خوش خلق و لین القول باشد همه کس با او الفت و محبت گیرد پس محبین و اعوان او بسیار شود.

قال الله تعالى: و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك<sup>268</sup>

و سبب نرمی چوب درخت تازگی و پر آبی اوست و شاداب بودن درخت سبب فربهی شاخه و پر برگ شدن او است بخلاف آنکه بیوست بر او غلبه کند که برگش کم میشود و اگر برگی باقیماند اتصالاتش سست است بنحوی که به اندک بادی از او بریزد و شاخها مهزول شود انسان نیز چنین است هر کس که بیوست و سودا بر او غلبه کرده لاغر و نحیف و کم دوست میباشد بخلاف مرطوبی و بلغمی مزاج.

و فی معنی کلامه عَلَيْهِ قوله: من لانت كلمته و جبت محبته<sup>269</sup>

وقوله قلوب الرجال و حشية فمن تالفها اقبلت عليه<sup>270</sup>

و قوله ايضاً من لان استمال و من قسانفر و ما استعبد الحر بمثل الاحسان<sup>271</sup>

معنی فقره اول هر که نرم شده کلمه او واجب است محبت او.

معنی فقره دوم دلهای مردم وحشی است پس کسیکه خو گرفت و دوستی کرد با آن روی میکند بر آن.

معنی فقره سوم هر که نرم شد میل داد مردم را بسوی خود و کسیکه سخت دل شد نفرت داد مردم را از خود و هیچ چیز بنده نمیکند آزاد را بمثل احسان با او<sup>272</sup> پس ای عزیز با دوست و دشمن طریقه احسان پیش گیر که دوستان را مهر و محبت بیفزاید و دشمنان را عدوات کم شود.

قال رسول الله ﷺ: انکم لن تسعوا الناس باموالکم تسعوهم بالخالقکم<sup>273</sup>  
یعنی رسول خدا ﷺ با خویشان خود از آل عبدالمطرب فرمود که شما توسعه نمیدهید مردم را باموال خود پس توسعه دهید ایشان را باخلاق خود.

و قال امیرالمؤمنین ع البشاشة حباله المودة<sup>274</sup>.

یعنی امیرالمؤمنین ع فرمود: خوشروئی دام مودت است.

از این نامورتر محلی مجوی که خوانند خلقت پسندیده خوی بدوزخ برد مرد را خوی زشت که اخلاق نیک آمده است از بهشت

روی الحسن عن الحسن عن الحسن ان احسن الحسن الخلق الحسن<sup>275</sup>.

یعنی روایت کرده حسن بن عرفه از حسن بصری از امام حسن مجتبی ع که بهترین حسنها خلق نیکو است.

## کلمه 94

متن حدیث :

من لم ینجه الصبر اهلکه الجزع<sup>276</sup>

ترجمه :

کسی را که نجات ندهد صبر و شکیبائی هلاک خواهد کرد او را جزع و بیتابی مراد از هلاکت یا هلاکت دنیوی است یا اخروی یا هر دو زیرا که جزع سبب از برای هر سه است.

و فی الحدیث: الجزع عند البلاء تمام المحنة<sup>277</sup>

و در حدیث است که بیتابی نزد بلا تمام محنت است.

بدانکه آیات و اخبار بسیار در فضیلت صبر وارد شده.

و در احادیث است که نسبت صبر به ایمان نسبت سراسر است بجسد.

و هم روایت شده که مؤمنی که مبتلا شود به بلائی و صبر کند از برای اوست

اجر هزار شهید<sup>278</sup>

و قال عنه افضل العبادة الصبر و الصمت و انتظار الفرج<sup>279</sup>

یعنی حضرت امیرالمؤمنین عنه فرمود: که افضل عبادت صبر و سکوت و

انتظار فرج است.



## کلمه 95

متن حدیث :

من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلومن من اساء به الظن<sup>280</sup>

ترجمه :

کسی که بگذارد نفس خود را در جایهای تهمت یعنی برود در آن مواضع و بنشیند در آنجاها پس باید ملامت و سرزنش نکند کسی را که گمان بد به او ببرد.

دانیان گفته‌اند: هر که با بدان نشیند اگر چه طبیعت ایشان در او اثر نکند لکن به طریقت ایشان متهم گردد و اگر بخرابات رود از برای نماز گذاردن منسوب شود به خمر خوردن.

قال رسول الله ﷺ : اتقوا مواضع التهم<sup>281</sup>

ابن ابی‌الحدید نقل کرده که وقتی آنحضرت با یکی از زوجات خود بر در یکی از دوازه‌های مدینه ایستاده بود یکی از اصحاب از آنجا بگذشت آنجناب را با آن زن آنجا دید سلام کرد و بگذشت رسولخدا ﷺ او را ندا کرد و فرمود: ای فلان این زن، فلانه زوجه من است عرض کرد یا رسول الله مگر در شما هم گمان می‌رود که این فرمایش نمودید فرمود: ان الشيطان يجري من ابن ادم مجرى

الدم<sup>282</sup>

همانا شیطان می‌گردد در بدن بنی آدم مانند گشتن خون.

## کلمه 96

متن حدیث :

الناس اعداء ما جهلوا<sup>283</sup>

ترجمه :

مردمان دشمنان چیزی اند که جاهلند به آن.

و سببش آنست که جاهل خوف دارد که در مجلسی که با آن عالم است مبادا او را توبیخ و تفریع به جهلش کنند یا آنکه چون اهل علم خوض میکنند در چیزی که او جاهل به آنست از این جهت حقیر میشود در دیدگان و اذیت مییابد برای او و این اذیت از ناحیه علم به او رسیده لاجرم با آن علم دشمن است.

و فی معنا قوله عَلَيْهِ و الجاهلون لأهل العلم اعداء<sup>284</sup>

یعنی نادانان مر اهل علم را دشمنانند.

## کلمه 97

متن حدیث :

نوم علی یقین خیر من صلوة فی شک<sup>285</sup>

ترجمه :

خواب شخصی که بر یقین باشد بهتر است از نماز گذاردن در حال شک. این کلمه را وقتی فرمود که شنید یکی از خارجیان نماز شب میگذاشت و قرائت قرآن میکرد گویند که به آواز حزین آن خارجی این آیه را میخواند و میگریست **امن هو قانت اناء الیل الایة**<sup>286</sup> کمیل بن زیاد رحمه الله در خدمت آنحضرت ایستاده از خواندن قرآن او آهی کشید حضرت سبب آه از او پرسید عرض کرد از صوت حزین این قاری و کاش من موئی بودم در بدن او تا همیشه این کلام حزین را از او می شنیدم فرمود آه مکش و این آرزو مبر پس از چندی که واقعه نهروان روی داد آن مرد خارجی بجنگ آنحضرت شد و کشته شد آنوقت آنجناب کمیل را طلبید و فرمود این مقتول همان قاریست که آروز میکردی هنوز آن آروز داری عرض کرد: استغفر الله من کل خطاء یجری علی اللسان<sup>287</sup>

و من کلامه **عَلَيْهِ** : کم من صائم لیس له من صیامه الا الجوع و العطش و کم من قائم لیس له من قیامه الا السهر و العناء یا حبذا نوم الأکیاس و افطارهم<sup>288</sup> یعنی چه بسیار روزه داری که نیست از برای او بهره‌ای از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی و چه بسیار شب زنده داری که نیست از برای او از برخاستن در شب جز بیداری و رنج ای خوشا خواب زیرکان در امر آخرت و افطار ایشان.

## کلمه 98

متن حدیث :

والله لدنياكم هذه اهون في عيني من عراق خنزير في يد مجذوم<sup>289</sup>

ترجمه :

بخدا سوگند که این دنیای شما خوارتر است در دیدگان من از استخوان بی  
گوشت خوکی که باشد در دست جذام.

و این نهایت تحقیر است از دنیا چه استخوان از هرچیز بی قدری خوارتر  
است خصوص اگر از خوک باشد و خصوص در دست مجذوم باشد که در  
اینحال هیچ چیز از این پلیدتر نیست.

و کسیکه تأمل کند در سیره آنحضرت در حالیکه خانه‌نشین و مغلوب از  
حقش بود و در حالیکه خلافت و ولایت به آنجناب رسید یقین میکند که دنیا  
در نظر آنحضرت به همین حال بلکه خوارتر از این بود. صلوات الله علیه بآبی  
انت و امی یا ابا الحسن یا آیه الله العظمی یا امیرالمؤمنین<sup>290</sup>

اگر این مقام گنجایش میداشت ببرخی از زهد آن وجود مقدس اشاره  
میکردیم لکن اقول:

متی احتاج النهار الی دلیل

تعالیت عن مدح فابلق خاطب اذا طاف قوم فی المشاعر و الصفا و ان ذخر  
الاقوام نسک عبادة بمدحک بین الناس اقصر قاصر فقبرک رکنی طائفاً و  
مشاعری فحبک او فی عدتی و ذخائری<sup>291</sup>

## کلمه 99

متن حدیث :

یابن ادم کن وصی نفسک و اعمل فی مالک ما توثر ان یعمل فیه من بعدک<sup>292</sup>.

ترجمه :

ای فرزند آدم خودت وصی خودت باش و عمل کن در مال خود آنچه که

اختیار میکنی که عمل کنند در آن مال از پس تو پس ای عزیز من:

خور و پوش و بخشای راحت رسان	زر و نعمت اکنون بده کان تست
تو با خود بیر توشه خویشتن	غم خویش در زندگی خور که خویش
غمخوارگی چون سر انگشت من نگه	می چه داری زبهر کسان
که بعد از تو بیرون زفرمان تست	که شفقت نیاید ز فرزند و زن
بمرده نپردازد از حرص خویش	نخارد کسی در جهان پشت من
دانا یان گفته اند که دو کس مردند و حسرت بردند یکی آنکه داشت و نخورد	
و دیگر آنکه دانست و نکرد.	

نیامد کسی در جهان کو بماند	نماند مگر آن کز او نام نیکو بماند
نمرد آنکه ماند پس از وی بجای	توان گفت با اهل دل کو نماند
بزرگی کزو نام نیکو	پل وبرکه و خوان و مهمانسرای
الایاعین لاترق وجودی	الایاعین لاترق وجودی

## کلمه 100

متن حدیث :

یا ابن ادم ما کسبت فوق قوتک فانت فیه خازن لغیرک<sup>293</sup>

ترجمه :

ای پسر آدم آنچه اندوختی از درهم و دینار زیاده از قوت خود پس تو  
خزینة داری برای غیر خودت از حادث یا وارث.

و از اینجا است که شاعر گفته:

ما لی اراک الدهر تجکع دائباً تو را اینقدر تا بمانی بس است پس از بردن و

گرد کردن چه مور از این نصیحت نگوید کست أبلع عرسک لا ابا لک تجمع<sup>294</sup>

اگر عاقلی یک اشارت بس است چه رفتی جهان جای دیگر کس است

بخور پیش از آن کت خورد کرم گور تمام شد صد کلمه شریفه در ماه صفر

سنه 1331 در ایام شهادت سبط اکبر پیامبر خدا ﷺ حضرت امام حسن

مجتبی علیه السلام و چون در این ایام این رساله تمام شد مناسب دیدم که ختم آن کنم

آن را بذکر موعظه آن حضرت که مناسبت با مقام دارد نیز.

جناده بن ابی امیه<sup>295</sup> روایت کرده است 296 که در مرض امام حسن

علیه السلام بخدمت آنحضرت رفتم دیدم در پیش روی آنجناب طشتی گذاشته بودند

و پاره پاره جگر مبارکش در آن طشت میریخت گفتم ای مولای من چرا خود

را معالجه نمیکنی فرمود ای بنده خدا مرگرا به چه چیز معالجه میتوان کرد گفتم:

انا لله و انا الیه راجعون. پس بجانب من ملتفت شد و فرمود که خبر داد ما را

رسول خدا ﷺ که بعد از او دوازده خلیفه و امام خواهند بود که یازده کس

ایشان از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام باشند و همه ایشان بتیغ یا بزهر شهید شوند پس طشت را از نزد آنجناب برداشتند آنجناب گریست من عرض کردم یابن رسول الله مرا موعظه کن قال علیه السلام نعم استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول اجلک. فرمود: که مهبای سفر آخرت شو و توشه آن سفر را پیش از رسیدن اجل تحصیل نما و بدانکه طلب دنیا میکنی و مرگ تو را طلب میکند و بار مکن اندوه روزی را که هنوز نیامده است بر روزی که در آن هستی. و بدانکه هر چه از مال تحصیل نمائی زیاده از قوت خود در آن بهره نخواهی داشت و خزینهدار دیگران خواهی بود و بدانکه در حلال دنیا حسابست و در حرام دنیا عقاب و مرتکب شبهات آن شدن موجب عتابست پس دنیا را در نزد خود بمنزله مرداری دان و از آن مگیر مگر بقدر آنچه تو را کافی باشد که اگر حلال باشد زهد در آن ورزیده باشی و اگر حرام باشد و زری و گناهی داشته باشی و از این نوع موعظه فرمود تا آنکه نفس مقدسش منقطع شد و رنگ مبارکش زرد گردید پس حضرت امام حسین علیه السلام با اسود بن ابی الأسود از در آمد برادر بزرگوار را در بر گرفت و سر مبارکش را با میان دو دیدگانش بیوسید و نزد او نشست و راز بسیار با یکدیگر گفتند و امام حسن علیه السلام امام حسین علیه السلام را وصی خود گردانید و اسرار و ودایع امامت را به وی سپرد و روز پنجشنبه آخر صفر 297 سال پنجاهم هجری بسن چهل و هفت 298 وفات یافت و در بقیع مدفون شد صلوات الله علیه<sup>299</sup>.

(264) نهج البلاغه ص 1097 حکمت 23.

(265) کافی 164/2 با تفاوت کمی.

(266) نهج البلاغه ص 1200 حکمت 249.

- ترجمه: ای کمیل خانواده خود را وادار کن دنبال کسب مکارم باشند و شبها در انجام حوائج آن که در خواب است تلاش کنند یعنی گر چه نیازمندان در خواب باشند آنها به فکر رفع نیاز آنان باشند.
- (267) نهج البلاغه ص 1183 حکمت 205.
- (268) سوره آل عمران آیه 159.
- ترجمه: ای پیامبر اگر تندخو و سخت دل بودی از دورت بپراکنده می‌شدند.
- (269) غررالحکم چاپ نجف ص 268.
- (270) نهج البلاغه ص 1111 حکمت 47.
- (271) -
- (272) یا: بنده نمی‌شود مرد آزاد به هیچ چیز مانند احسان (شعرانی).
- (273) بحارالانوار 166/77.
- (274) نهج البلاغه ص 1090 حکمت 5.
- (275) خصال صدوق باب اول حدیث شماره 102.
- (276) نهج البلاغه ص 1173 حکمت 180.
- قال علیه السلام: جزعک فی مصیبة صدیقک احسن من صبرک و صبرک فی مصیبتک احسن من جزعک.
- شرح نهج البلاغه 344/20 حکمت 957.
- ترجمه: بی‌تابی در مصیبت دوستت بهتر از صبر و شکیبائی است و صبر و شکیبائی در مصیبت خودت بهتر از جزع و بی‌تابی است.
- (277) شرح صد کلمه ابن میثم ص 143.
- (278) وسائل الشیعه 902/2.
- (279) بحار 38/78 و کنزالفوائد 58.
- (280) نهج البلاغه ص 1165 حکمت 151.
- (281) بحار 90/75 با مختصر تفاوت.
- (282) شرح نهج البلاغه 380/18.
- (283) نهج البلاغه ص 1168 حکمت 163.
- (284) از اشعار منسوب به آن حضرت است.
- (285) نهج البلاغه ص 1130 حکمت 93.
- (286) سوره 39 آیه 9.



- (287) سفينة البحار ماده كمل.
- (288) نهج البلاغه ص 1154 حكمت 137 و در اين چاپ به جاي (العطش) (الظماء) دارد.
- (289) نهج البلاغه ص 1192 حكمت 328.
- (290) اين دو لقب از القاب ويژه حضرت است.
- (291) تو از مدح و ثنا فراتري و بليغ ترين افراد هنگام مدح تو عاجز ترين افراد است آنگاه كه گروهى به حج مى روند و در مشاعر و صفا طواف مى كنند قبر تو ركن و مشاعر من است و گرد آن طواف مى كنم.
- و اگر مردم عباداتى را براى خود ذخيره كرده اند براى من دوستى تو بهترين سرمايه و ذخيره است.
- (292) نهج البلاغه ص 1199 حكمت 246.
- (293) نهج البلاغه ص 1175 حكمت 183.
- (294) چه شده مى بينم دائماً مال جمع مى كنى؟ آيا براى شوهر آينده زن خود مى اندوزى.
- (295) نام جنازه (كثير) و در سال 67 از دنيا رفت.
- (296) بحار 139/44 - 140.
- (297) قول ديگر هفتم صفر است.
- (298) آن حضرت مسموم و شهيد شد.
- (299) تنظيم اين پاورقى ها و نيز آماده ساختن اين كتاب شريف براى چاپ جديد در ماه شوال 1046 پايان يافت.

## فهرست مطالب

2.....	مقدمه
3.....	کلمه 1:
4.....	کلمه 2:
5.....	کلمه 3
7.....	کلمه 5
9.....	کلمه 7
11.....	کلمه 9:
11.....	کلمه 10:
12.....	کلمه 11
12.....	کلمه 12
14.....	کلمه 13
15.....	کلمه 14
16.....	کلمه 15
17.....	کلمه 16
18.....	کلمه 17
20.....	کلمه 19
21.....	کلمه 20
22.....	کلمه 21
23.....	کلمه 22
24.....	کلمه 23
25.....	کلمه 24

26	کلمه 25
33	کلمه 26
34	کلمه 27
35	کلمه 28
36	کلمه 29
37	کلمه 30
38	کلمه 31
39	کلمه 32
40	کلمه 33
41	کلمه 34
42	کلمه 35
43	کلمه 36
44	کلمه 37
45	کلمه 38
46	کلمه 39
47	کلمه 40
48	کلمه 41
48	کلمه 42
49	کلمه 43
50	کلمه 44
51	کلمه 45
52	کلمه 46
53	کلمه 47
54	کلمه 48

55 .....	49 کلمه
60 .....	50 کلمه
61 .....	51 کلمه
62 .....	52 کلمه
64 .....	53 کلمه
65 .....	54 کلمه
66 .....	55 کلمه
68 .....	56 کلمه
69 .....	57 کلمه
70 .....	58 کلمه
71 .....	59 کلمه
72 .....	60 کلمه
73 .....	61 کلمه
74 .....	62 کلمه
76 .....	64 کلمه
77 .....	65 کلمه
78 .....	66 کلمه
79 .....	67 کلمه
80 .....	68 کلمه
82 .....	69 کلمه
83 .....	70 کلمه
84 .....	71 کلمه
85 .....	72 کلمه
86 .....	73 کلمه

92	کلمه 74
93	کلمه 75
94	کلمه 76
95	کلمه 77
96	کلمه 78
97	کلمه 79
98	کلمه 80
100	کلمه 81
101	کلمه 82
102	کلمه 83
104	کلمه 84
105	کلمه 85
106	کلمه 86
107	کلمه 87
109	کلمه 88
110	کلمه 89
112	کلمه 90
113	کلمه 91
117	کلمه 92
118	کلمه 93
120	کلمه 94
121	کلمه 95
122	کلمه 96
123	کلمه 97

124.....	کلمه 98
125.....	کلمه 99
126.....	کلمه 100
130.....	فهرست مطالب